

فصلنامه روان‌شناسی اسلامی

سال چهارم • شماره هفتم • بهار ۱۳۹۹
فصلنامه علمی فرهنگی روانشناسی اسلامی



حاج قاسم؛ طهارت، قداست، سلامت

تحلیلی روان‌شناختی از شخصیت سردار رشید اسلام؛ شهید شهید حاج قاسم سلیمانی رحمته الله علیه

نگاه به درون...

مصاحبه با دکتر سید محمد رضا تقوی، عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

الگوی درمانی خود نظم جویی برای افسردگی براساس منابع اسلامی

گزارش مصاحبه‌گونه از رساله دکتری

زیگموند فروید معروف به پدر علم روانکاوی

فصلنامه علمی روانشناسی اسلامی

سال چهارم • شماره هفتم • بهار ۱۳۹۹
فصلنامه علمی فرهنگی روانشناسی اسلامی

• صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر

زهرا ایزدخواصی

• هیئت تحریریه

دکتر حمید رفیعی هنر، بشیراسلامیان، علی مهرگان،
سید محمد آل عمران، فاطمه سادات زاهدی،
حانیه خلق ذکرآباد، زینب بنکدار، عطیهبرزگر

• گرافیک و صفحه آرایی

نسترن پیرکفاش

• راههای ارتباط با ما

✉ faramagazine.atu@gmail.com

✉ @faramagazine_atu

✉ @faramagazine_atu



دانشگاه علامه طباطبائی
معاونت فرهنگی و اجتماعی

* برای مطرح کردن سؤالات، پیشنهادات و انتقادات و همچنین اعلام علاقه مندی و تمایل جهت همکاری با نشریه فرا از طریق پیام رسان بله یا تلگرام با ما تماس بگیرید:

✉ @fara_magazineatu

☎ ۰۹۱۳۷۰۳۷۲۸۲

[مطالبی که در این شماره می‌خوانید]

[۳] سخن سردبیر

اومانایسم؛ انسان‌گرایی یا لذت‌گرایی؟!

[۶] حاج قاسم

طهارت، قداست، سلامت

[۱۲] زیگموند فروید

معروف به پدر علم روانکاوی

[۱۷] الگوی درمانی خود-نظم‌جویی برای افسردگی براساس منابع اسلامی

تدوین مدل مفهومی و طرح‌نمای درمان و امکان‌سنجی و نتایج اولیه آن

[۲۳] روبه‌راه...

پای صحبت حکیم

[۲۶] نگاه به درون...

مصاحبه با دکتر سید محمد رضا تقوی، عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

[۳۹] منِ دیگرِ ما!

[۴۴] گزارش خبری

جشنواره ملی رساله‌ها و پایان‌نامه‌های مشاوره و روان‌شناسی با رویکرد دینی

[۵۰] کاوشی در عالم نشر

روان‌درمانی سوگ و داغ‌دیدگی با رویکرد اسلامی

[۵۲] معرفی مؤسسات فعال در حوزه علوم انسانی اسلامی

مؤسسه علم دینی امتداد حکمت



اوماذیس

انسان‌گرایی یا لذت‌گرایی؟!

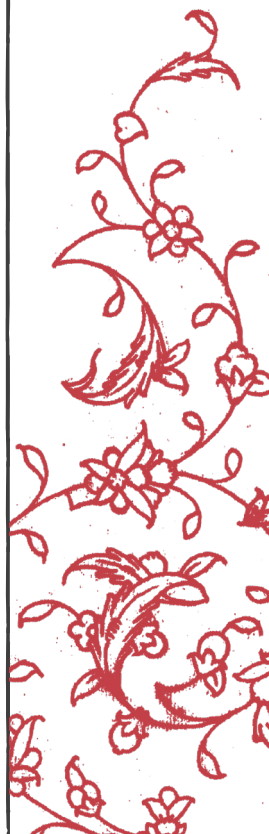
زهرا ایزدخواصی

- کارشناس ارشد مشاوره خانواده
- مدیر مسئول و سردبیر فصلنامه

از جمله مسائل مؤثر در علوم مختلف بشری از جمله؛ علوم انسانی، وابستگی آنها به مبانی معرفت‌شناسی و جهان‌بینی است که در آن نوع نگرش بشر را به جهان هستی و اجزای تشکیل‌دهنده آن از جمله خود انسان و جایگاهش، مشخص می‌کند. اینکه آیا این جهان یک جهان خلقت است یا جهان طبیعت؟! عجیب است... نه؟! جهان خلقت با جهان طبیعت فرق دارد و این دو مضاف‌الیه متفاوت برای جهان، از آنجا نشئت می‌گیرد که دو نوع نگاه مادی و غیرمادی به جهان هستی وجود دارد. وقتی که ما این جهان را یک مخلوق بدانیم، پای یک خالق نیز وسط می‌آید و معنایی غیرمادی و باطنی در پس اتفاقات این جهان در نظر گرفته می‌شود. اما اگر وجود این جهان را با نگاه طبیعی و

بدون خالق براساس یک انفجار طبیعی به نام مه بانگ در نظر بگیریم، دیگر باطنی برای این جهان معنایی ندارد و منحصر در همین نگاه مادی خواهد بود و علوم براساس آن تولید می‌شود که مفسرانسان باشد و قابل پیش‌بینی! حال با وجود دو نگاه مادی و غیرمادی به جهان هستی، این تفاوت نگرش‌های بشر، در وقایع قطعاً اثرگذار خواهد بود. اگر کمی در نظریات علمی متفاوت تأمل کنیم، متوجه خواهیم شد که این تفاوت در نگاه، خروجی نظری و کاربردی متفاوتی برای علم در برداشته است. براساس این مقدمه، ما با غربی‌ها در مسائل متفاوت، اختلاف داریم! بنیاد اختلاف ما با غرب در مسئله ساینس، که در مقابلش بومی‌سازی علم یا علم اسلامی را مطرح می‌کنیم، همین تعارض‌های

معرفت‌شناختی است. نگاه ما در حوزه معرفت‌شناختی به گونه‌ای و نگاه آنها به گونه‌ای دیگر. در ادامه نوع نگاه به جهان هستی، تعریف جایگاه انسان به عنوان یکی از موجودات این جهان، در پی دو نگاه قبل هم چنان متفاوت خواهد بود.^۲ احتمالاً واژه اومانیزم را دیده یا شنیده باشید که معناهای متعددی از جمله؛ انسان‌گرایی، خداانگاری انسان و غیره برای آن در نظر گرفته شده است. سؤال اینجاست که جایگاه خداانگاری برای انسان یعنی چه؟ انسانی که براساس فرضیه داروین، در گذشت زمان تکامل یافته و الان به این جا رسیده و محور تصمیم‌گیری‌ها، فعالیت‌ها و تصرف در جهان طبیعت را خواست خود و رفع نیازش که به دور از رنج و سختی و رفتن به سمت یک بهشت زمینی باشد، در نظر گرفته و به خودش رتبه خدایی می‌دهد؟ ملاک تصمیم‌گیری این انسان در این نگاه چیست؟ ارزش‌های اخلاقی و جایگاه والای انسان یا خواست‌ها و نیازهای مادی که هدفش رسیدن به لذت و دوری از رنج است و انتهای این نگاه به اعتراف خود غربی‌ها از جمله نیچه که از فیلسوفان اخیر دنیای مدرن است، به نیلیسم می‌رسد که دلیل آن عدم نگاه ماورایی به بشر است و معنایی غیرمادی برای انسان و کارهای او در نظر ندارد. نیلیسم در واقع پوچ انگاشتن حقایق باطنی برای عالم بشر است وقتی نتوانسته برای اتفاقات موجود عالم معنایی را پیدا کند، در نهایت به پوچی می‌رسد. این از نتایج نوع نگاه غرب به انسان است که در علوم متفاوت از جمله روانشناسی اثر داشته است. در حالی که اگر به انسان در جهان هستی، یک نگاه مادی همراه با بعد ماورایی‌اش به عنوان مخلوقی در جهان هستی توجه شود، قطعاً نتیجه چیز دیگری خواهد بود. در «کتاب قلب سلیم شهید دستغیب» می‌خوانیم: که «من عرف نفسه، فقد عرف ربه...»^۳ که هر کس خود را شناخت هرآینه پروردگارش را شناخته! یعنی هرکسی خود را به فنا و زوال شناخت، خود را نیازمند به دیگری به نام خالق می‌شناسد که

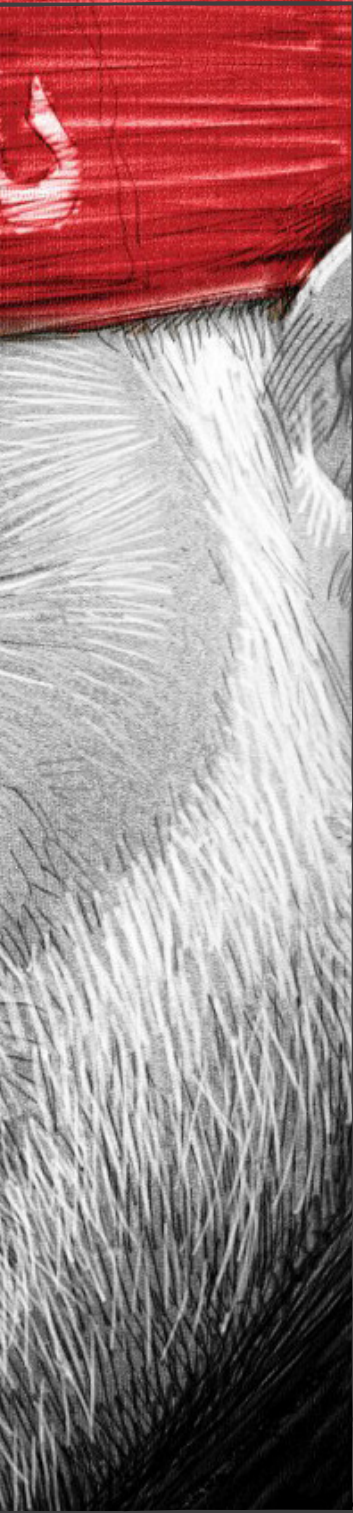




بی‌نوشت‌ها:

۱. Science
ماجرای فکرآوینی، ماهیت تفکر
و فرهنگ در غرب مدرن، به
قلم وحید یامین‌پور، ص ۶۷
۲. مجار الاثون، ج ۹۵، ص ۴۵۲

همیشگی و دارای بقاست. هر که خود را به عنوان موجودی ناتوان و نادان شناخت، پروردگار خود را به قوت و توانایی و آفریننده و تربیت کننده و روزی دهنده می‌داند. این نگاه قطعاً پیامدهای خاص خود را در سیر زندگی بشر و جوانب متفاوت زندگی او خواهد داشت تا نوع نگاهی که بشر خود را تواند برای به سامان رساندن دنیا و رفع تمامی نیازهای خود می‌داند. این در حالیست که در مسائل متفاوت کاسه چه کم چه کم در دست دارد و در حل آنان درمانده است و نتیجه این تعریف از خودش به پوچ‌گرایی و بی‌معنایی و افسردگی می‌رسد که بیماری رایج عصر مدرن است! راستی اگر غرب مدعی است که می‌تواند بهشت زمینی را برای انسان فراهم کند تا به حال فکر کرده‌اید چرا با وجود نظریات مشاوره و روان درمانی متفاوت با وجود اینکه ساختار وجودی انسان ثابت است، نتوانسته مسائل روحی و روانی او را حل کند؟ آیا این به خاطر این نیست که او تنها انسان را محدود به یک نگاه مادی - فیزیکی و روانی با یک ساختار عصبی و مغزی در نظر گرفته و او را از جایگاه غیرمادی خود دور کرده است؟! حال اگر با انصاف نگاه کنیم با وجود تفاوت‌های نوع نگاه اومانیستی که قسمتی از علم جدید خروجی آن است و در جای دیگر دنیا با توجه به نیاز بشر با شرایط تاریخی و اجتماعی متفاوت از جهان ما، تولید شده، چقدر می‌تواند به کمک بشری با که نگاه ماورایی و غیرمادی در کنار نگاه مادی که به جهان و انسان دارد، بیاید؟ آیا با وجود تفاوت در مباحث معرفت‌شناختی، دلیل موجهی برای تولید علم بومی، آن هم در حوزه علوم انسانی که متأثر از جهان بینی است، احساس نمی‌شود و هم چنان باید آماده دریافت همیشگی خروجی‌های علم از سوی دیگر دنیا و بشر مدرن باشیم؟! ●



حاج قاسم

طهارت، قداست، سلامت

حجت الاسلام دکتر حمید رفیعی

• عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی •

• Hamidrafii@gmail.com •

✦ خبر شهادت سردار رشید اسلام؛ حاج قاسم سلیمانی رحمته الله تعالی

تنهای خفته را نه؛ که جانهای غفلت زده را بیدار کرده است. در این چند روزی که از شهادت این «مرد» میگذرد (سیزدهم دیماه سال نود و هشت) دائماً از خود سؤال می‌کردم چرا نمی‌توانم با نظریه‌های موجود روانشناختی تحلیلی از شخصیت این مرد الهی ارائه دهم؟ آیا او را در قالب ویژگی‌های انسان خودشکופا باید تحلیل کرد؟ آیا تیپ‌های شخصیتی سالم را باید دنبال کرد؟ آیا توانمندی‌های مثبت را باید در او یافت؟ حتی به کتب روانشناسی اجتماعی هم مراجعه کردم شاید در ذیل مباحث عوامل جاذبه‌های میان فردی یا عوامل نفوذ اجتماعی بشود چیزی یافت اما نیافتم! نه اینکه چیزی نیافتم؛ در خور شخصیت ایشان نیافتم! «چه می‌شود انسانی به مراحل از تحول و تعالی میرسد؛ چون حاج قاسم؟» ناگاه متفطن به پژوهشی شدم که چند سال پیش در زمینه سلامت روان از منظر اسلام انجام داده بودم. عجب! خدایا این بحث، چقدر تناسب دارد با شخصیت حاج قاسم! گفتم بگذار چند



سطری بنویسم به قصد قربت، شاید روح مثاله حاج قاسم دستگیری کند از ما، و دستی برآرد و ما خاک نشینان را تحرکی بخشد! اجازه می‌خواهم بخشی از این پژوهش را به محضر شما تقدیم کنم:

موضوع سلامت روان در اندیشه اسلامی را باید در مفاهیمی چون «سلامت نفس»، «سلامت قلب»، «سلامت روح»، و «سلامت عقل» جستجو کرد. نگارنده طی پژوهش مورد اشاره^۱ ابتدا حداقل پانزده مطالعه در زمینه سلامت روان در میان پژوهشگران جهان اسلام را مورد بررسی و تحلیل قرار داده؛ و سپس با انتخاب نوزده مفهوم مستقیم و غیرمستقیم از مهمترین مفاهیم حوزه «سلامت» و حوزه «مرض» در منابع اسلامی («صحت»، «راحت»، «سلامت»، «عافیت»، «نجات»، «طهارت»، «قداست»، «مرض»، «سقم»، «وجع»، «داء»، «آفت»، «زمانت»، «آلم»، «عاهت»، «بلاء»، «تعب»، «هلاکت»، و «عجز»)، آن‌ها را در قالب شاخص‌های هفتگانه (معنای لغوی، قلمرو مفهوم در ابعاد جسمی و روانی، گستره مفهوم در دنیا و آخرت، تعامل مفاهیمی، تقابل مفاهیمی، معنای اصطلاحی براساس

تحلیل دینی و نقش تبیینی مفهوم در سلامت یا بیماری) مورد بررسی قرار داده؛ سپس به ارتباط‌شناسی مفاهیم مذکور پرداخته و درنهایت با شناسایی عناصر کلیدی، مدل مفهومی سلامت روان براساس منابع اسلامی را ارائه داده است. حاصل پژوهش چه شد؟ حاصل این شد که سه عنصر کلیدی محورهای (سلامت روان) در اندیشه اسلامی هستند. آن سه عنصر عبارتند از: «توانایی»، «معیارپذیری توحیدی»، «سازش‌پذیری توحیدی»

■ سلامت روان در اندیشه اسلامی در

یک.... سلامت روان در اندیشه اسلامی در یک پیوستار قرار خواهد گرفت از «سلامت» آغاز میشود، از «طهارت» عبور میکند و به «قداست» میرسد! طهارت؟! قداست؟! آری طهارت و قداست! طهارت و قداست کاملترین مراحل سلامت در منظر اسلامی هستند؛ همان چیزهایی که معنای آنرا نمی‌فهمیم ما؛ همان مراحلی که نمی‌رسند به آن؛ جز ملازمان «عصمت» و افرادی که تالیتلو (پیرو راه) «معصوم» اند!

■ سردار سلیمانی، سلامت، طهارت، قداست، روانشناسی اسلامی بگذارید

کمی بیشتر توضیح دهم: براساس این پژوهش، سلامت به جدا بودن از امیال، رفتار، و باورهای که با اهداف متعالی فرد در تعارض اند اشاره دارد. با این حال به دلیل پیوند دائم مفهوم سلامت دین و دنیا در منابع اسلامی نمی‌توان این دورا از هم مجزا نمود، و باید به یکی از دو فرض ذیل قائل شد: * یا باید با رویکرد مقوله‌ای به سلامت، سلامت معنوی (که با تعبیر سلامت در دین یا سلامت در آخرت در منابع اسلامی آمده) را یک مقوله در کنار دیگر مقوله‌های سلامت روان (سلامت زیستی، روانی، اجتماعی) دانسته؛ اما به دلیل پیوند محکم آن با دیگر مقولات، از «سلامت روانی-معنوی» در اسلام سخن گفت،

* و یا با یک رویکرد پیوستاری، سلامت را در دامنه‌ای از سلامت در دنیا تا سلامت در آخرت گسترش یافته دیده، و سلامت معنوی را «سلامت کامل» تلقی کرد که دین اسلام، خواهان تلاش افراد در دستیابی به آن می‌باشد. این موضوع در تبیین مفهوم «طهارت» بیشتر قابل بررسی است. اجازه بدهید کمی درباره مفهوم طهارت صحبت کنیم.

طهارت یک عنوان دینی است که فقط در امور روانی-معنوی یا امور جسمی که منجر به امور معنوی می‌شود به کار رفته است، در حالی که مفهوم سلامت اعم از قلمرو جسمی و روانی است. طهارت به پاک بودن یا پاک شدن از هر نوع آفت یا آلودگی اشاره دارد که در امور معنوی، ارتباط فرد با منبع مقدس را به چالش میکشاند. از این رو (طهارت) را باید کاملترین درجه سلامت روانی-معنوی تلقی کرد که تنها با اتصال روانی به منبع مقدس؛ یعنی خدای متعال محقق خواهد شد. در روایات اسلامی، سالمترین قلبها از آن کسانی است که به طهارت رسیده باشند (منابع دینی این ادعاها در مقاله مورد اشاره ذکر شده است). این طهارت، به سالم ماندن یا سالم شدن از همه اعمال غیرهمسوبا هدف متعالی اشاره دارد که به عنوان آفت یا آلودگی، روان فرد را دچار آسیب کرده، و ارتباط فرد با منبع مقدس یعنی خداوند را به چالش می‌کشاند. طبق منابع اسلامی امام معصوم معدن و خاستگاه طهارت و قداست است (منبع: الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ از مهم‌ترین منابع روایی شیعه) و افراد دیگر نیز به سبب شناخت، تبعیت، محبت، و ارتباط با

امام معصوم میتوانند به درجات مختلف طهارت دست یابند (الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴). به نظر شما آیا غیشود سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را در این راستا شناسایی کرد؟ روش و منش زندگی فردی و جمعی او حکایت از این جریان ندارد؟

■ سردار سلیمانی، قداست، طهارت، روانشناسی سلامت شاید سؤال کنید فرد چگونه این راه سلامت را آغاز میکند و در مسیر طهارت قرار میگیرد؟ میدانستید یکی از تعبیری که در منابع اسلامی در مورد سلامت بهطور فراوان تکرار شده است، تعبیر (السَّلامَةُ مِنْ: سالم ماندن از) میباشد؟ کما اینکه تعبیری نیز تحت عنوان «السَّلامَةُ فِي: سلامت در» داریم. مواردی که در روایات با تعبیر «السَّلامَةُ مِنْ: سالم ماندن از» به آنها اشاره شده عبارتند از: سالم ماندن از وابستگی به دنیا، سالم ماندن از تبعیت امیال و کشش‌های ناهمسو با هدف، سالم ماندن از بدزبانی، بددستی، و بدرفتاری، سالم ماندن از مصیبت‌ها و گرفتاری‌های روزگار. از این تعبیر ما «عامل» یا «عوامل تهدید کننده سلامت» را استخراج کرده‌ایم. این عوامل همواره برای افراد «سختی آور» و «رنج آور» است. ما برای اینکه در جریان

سلامت قرار بگیریم باید از این عوامل مصون مانده یا اگر گرفتار آنها شده‌ایم بتوانیم از آنها خارج شویم. از این رو یکی از عناصر مدل سلامت روان در اندیشه اسلامی (معیارپذیری توحیدی) است. منظور از «معیارپذیری توحیدی» واداشتن خود به اعمال همراستا با هدف متعالی و مهار خود از اعمال معارض با هدف متعالی است. شاید سؤال کنید که همه چیز که در دست ما نیست! ما چگونه از مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها مصون بمانیم؟ بله با برخی از عوامل باید «کنار آمد» و «تحمل کرد». از این رو عنصر دوم در مدل سلامت روان در اندیشه اسلامی «سازش‌پذیری توحیدی» است.

■ (سازش‌پذیری توحیدی) یعنی چه؟ (سازش‌پذیری توحیدی) یعنی تحمل کردن، کنار آمدن، و سازش با سختی‌ها. اما تحمل داریم تا تحمل! هر تحملی، تحمل توحیدی نیست. اگر سازش با مصیبت‌ها و سختی‌ها با انگیزه الهی باشد؛ آن وقت «توحیدی» میشود. کجا میتوان رسید به این مراحل؟! و چه کسانی به این مراحل دست می‌یابند؟ چه کسی و در چه مرحله‌ای میتواند ندای «ما رأیْتُ الاَّ جَمِیلاً: جز زیبایی چیزی ندیدم» سر



دهد؟ البته که این سازش پذیری و آن معیارپذیری یکباره نبوده بلکه تدریجی و پیوستاری است، و نیز البته که اینها نیازمند «توانایی» هستند. توانایی؟ بله عنصر سوم مدل سلامت روان در اندیشه اسلامی. براساس این مدل، فرد با «توانایی» خود قادر به مصون ماندن یا خارج شدن از عوامل تهدید کننده سلامت خواهد بود. توانایی‌ها؟ بله، در اندیشه اسلامی، توانایی‌هایی که ما آن را «توانایی‌های عقلانی» نامیده‌ایم زمینه‌ساز سلامت تلقی شده‌اند. برخی از این توانایی‌ها عبارتند از: بصیرت، آگاهی، استقامت، شجاعت، صداقت، تدبیر، دوراندیشی و شکیبایی. شهید حاج قاسم سلیمانی با استفاده از بصیرت، آگاهی، استقامت، شجاعت، صداقت، دوراندیشی، و شکیبایی یعنی با بهره‌گیری از توانایی‌های عقلانی، خود را به اعمال همراه با هدف متعالی واداشت و خود را از اعمال معارض با هدف متعالی مهار نمود. او با انگیزه الهی سختیها و گرفتاریها و دشواری‌های روزگار شصت ساله خود را تحمل کرد. برای خدا و در راه خدا. آری او از «سلامت» آغاز کرد و خود را در مسیر «طهارت» قرار داد. همان جایگاهی که طاهران و مطهران عالم در آن قرار دارند.

■ آوینی، سلیمانی، طهارت، روانشناسی سلامت حال

میفهمم کمی معنای این جمله سید شهیدان اهل قلم؛ سید مرتضی آوینی (ره) را که: (شهید! ای آنکه بر کرانه ازلی و ابدی وجود پرکشیدهای! دستی برآر و ما قبرستان نشینان عادات سخیف را از این منجلاب بیرون کش!)^۲

پی‌نوشت‌ها:

1. <http://ravanshenasi.nashriyat.ir/node/456>

2. <http://mohyji.mihanblog.com/>

فاطمه سادات زاهدی

• کارشناس ارشد مشاوره دانشگاه تهران مرکز •

• fatemehzahedi1366@gmail.com •

زیگموند فروید

معروف به پدر علم روانکاوی

داده ولی از آن جایی که نتیجه‌گیری‌ها و توجیه‌های وی براساس «جنسیت» می‌باشد، توجیه کمتری به تحقیقات دیگرش شده است. فروید می‌خواست به تمامی رفتارهای انسانی، از لحظه‌ای که از زهدان مادر خارج می‌شود تا آن هنگام که در بستر سرد گور آرام می‌گیرد رنگ جنسیت دهد. اگر کودک پستان مادر را می‌مکد؛ اگر پسر به مادر و دختر به پدر محبت می‌ورزد؛ اگر فلان نویسنده در گوشه‌ای می‌نشیند و به خلق آثار ادبی می‌پردازد؛ اگر هنرمندی با قدرت خلاقه خود به ابداع یک اثر هنری می‌پردازد و اگر... همه و همه می‌کوشند تا تمایلات واپس رانده خود را ارضاء نمایند. تمامی این نتیجه‌گیری‌ها مبتنی است بر دنیای ناخودآگاه. دنیایی بتر و باشکوه‌تر از دنیای برون؛ دنیایی که انسان را از آن

کتر کسی است که با مطالعه و تحقیق سروکار داشته باشد و نام فروید، روان‌شناس اتریشی را نشنیده باشد. به جهت توجهی که فروید روی غریزه جنسی نمود نام و آوازه‌اش به زودی زبانزد محافل و مجالس علمی و تحقیقی شد. درست است که سوءاستفاده‌های زیادی از نظریات فروید به عمل آمد ولی در واقع این خود فروید بود که با افراط‌گری‌های بی‌حد و حسابش موجبات این سوءاستفاده‌ها را فراهم آورد. به راستی فروید چه می‌گفت که هم چون داروین تا این حد در زمینه‌های گوناگون علمی تأثیر گذاشت؟ آیا فروید را سخنی جز «غریزه جنسی» در میان نبود که تا این حد نامش با غریزه جنسی تداومی شود؟ شکی نیست که وی بحث‌ها و بررسی‌های ارزنده‌ای در پیرامون مسائل انسانی انجام



آگاهی نیست. دنیایی که از آغاز کودکی و حتی شاید پیش از آن براساس رفتارها و کردارها و برداشت‌ها شکل می‌گیرد. دنیایی که جایگاه تمایلات است: تمایلات سرکوفته و ارضا نشده. در این جایگاه وسیع است که تمایلات واپس مانده جنسی با زیرکی خود را پنهان داشته و هرگاه که فرصت یابند به عرصه خودآگاه گام نهاده و خود را ارضا و اقتناع می‌نمایند. ای کاش فروید نتیجه‌گیری‌های خود را از مسائل جنسی و دنیای ناخودآگاه تا مرز رابطه بین کودک و پستان مادر و هنر و هنرمند و نویسنده و اثرش تعمیم داد و دیگریه قلمروهای عالی رفتار انسانی کاری نمی‌داشت. اما متأسفانه فروید نخواست و یا نتوانست مذهب و اخلاق و دیگر جلوه‌های باشکوه طبیعت انسانی را برکنار از این توجیهات رها سازد. نظام فروید، تأثیر عظیمی بر نظریه و عمل در روان‌شناسی و روان‌پزشکی، بر تصور از ماهیت انسان و بردرک ما از شخصیت داشته است. تأثیر وی در فرهنگ عمومی نیز محسوس است. روان‌شناسی نوین، بسیاری از مفاهیم فرویدی را از جمله نقش ناهشیار، اهمیت تجربیات کودکی در شکل‌گیری رفتار بزرگسال و عمل مکانیزم‌های دفاعی، جذب کرد. این دیدگاه‌ها و دیدگاه‌های دیگر، پژوهش‌های زیادی را تولید کرده‌اند. اندیشه‌های بزرگ نه تنها به خاطر اینکه معتبر به حساب می‌آیند، بلکه

همچنین به این علت که نادرست انگاشته می‌شوند، الهام‌بخش هستند. بنابراین، آن‌ها رشد دیدگاه‌های دیگر را می‌انگیزند. با وجود آنکه پژوهش درباره اندیشه‌های فروید و بررسی‌های آزمایشی مفاهیم وی همچنان فراوان خواهد بود، روان‌کاوی به عنوان یک شیوه درمانی، از نظر اهمیت افت کرده است. تعداد فزاینده‌ای از مردم در جستجوی درمان برای مشکلات رفتاری و هیجانی هستند، ولی تعداد کمتری رویکرد گران‌قیمت و طولانی‌مدتی که فروید آن را به وجود آورد انتخاب می‌کنند. از این رو انتقاداتی بر دیدگاه فروید وارد شده که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ افرادی با تمرکز فروید بر مسائل جنسی و پرخاشگری، به عنوان نیروهای برانگیزنده عمده به چالش برخاسته و معتقدند که ما بیشتر توسط تجربیات اجتماعی شکل می‌گیریم تا تجربیات جنسی.

۲ برخی نظریه‌پردازان با تصویر جبرگرایانه فروید از ماهیت انسان مخالف‌اند و پیشنهاد می‌کنند که ما اراده آزاد بیشتری از آنچه فروید قبول داشت داریم و می‌توانیم

انتخاب عمل داشته و به طور خودانگیزه رشد کنیم، به صورتی که حداقل کنترل محدودی بر سرنوشتمان داشته باشیم.

۳ فروید برای رشد روانی جنسی، یک دوره کمون و توقف قائل است در حالی که هیچ دلیل روشنی بر وجود چنین وقفه‌ای وجود ندارد و حتی مطالعه حیوانات نیز نشان می‌دهد که رشد جنسی هرگز متوقف نمی‌شود.

۴ فروید نظرهای خود را از مشاهدات شخصی‌اش به وجود آورد. بیشتر داده‌های او از تحلیل رفتار خودش به دست آمدند. منابع دیگر داده‌ها، مطالبی بودند که بیماران او هنگام قرار گرفتن روی کاناپه در تداعی‌های آزادشان به وی می‌گفتند.

۵ انتقاد دیگر، رؤیاهای او و بیمارانش است. این داده‌ها اغلب غیرقابل اثبات هستند. اگر کسی بخواهد یک اصل را در روان‌شناسی وضع کند، این کار باید از طریق آزمایش‌گری و مشاهده کنترل‌شده انجام شود که اگر به طور مناسب گزارش شود، روان‌شناسان دیگر می‌توانند آن را

تکرار کنند. اغلب آنچه را که روان‌کاوی به عنوان داده‌هایش گزارش می‌دهد، باید به صورت اعتقاد دانست.

۶ طبق نظر برخی افراد، فروید به مقدار زیاد به اسطوره‌شناسی متکی بود. شاید بدترین این پندارها، عقده ادیپ بود. مطرح کردن این موضوع که کودک نابالغ در ناهشیار خود اندیشه فطری داشتن روابط جنسی با والدینش را دارد، نامعقول به نظر می‌رسد. همین امر در مورد اضطراب اختگی صدق می‌کند. چگونه دختر بچه‌ای که هرگز آلت مردی را ندیده است می‌تواند به آن حسد ورزد؟

۷ انتقاد دیگر، به تاکید فروید بر رفتار گذشته و نادیده گرفتن اهداف و آرزوهای ما مربوط است. این نظریه‌پردازان معتقدند که به اندازه تجربیات قبل از ۵ سالگی مان و حتی بیشتر از آن تحت تأثیر آینده یعنی امیدها و برنامه‌هایمان قرار داریم.

۸ فروید، توجه بسیار زیادی به افرادی که از نظرهیجانی آشفته هستند داشته و افرادی

را که از نظر روانی سالم و از نظرهیجانی پخته هستند نادیده گرفته است. اگر ما بخواهیم یک نظریه درباره شخصیت انسان بسازیم، چرا بهترین و سالم‌ترین افراد را مطالعه نکنیم، چرا علاوه بر ویژگی‌های منفی به بررسی ویژگی‌های مثبت انسان نپردازیم.

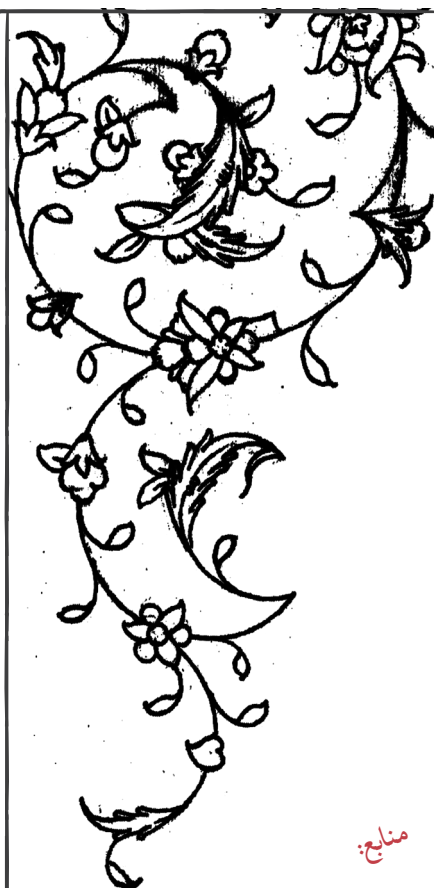
۹ هورنای نوشت: بدبینی فروید در رابطه با روان‌رنجوری و درمان آن از بی‌اعتقادی عمیق او نسبت به نیکی و رشد انسان برخاست. فرض او بر این بود که انسان محکوم به رنج بردن یا ویرانگری است... عقیده شخصی من این است که بشر استعداد و تمایل دارد تا قابلیت‌هایش را رشد دهد و به انسانی شایسته تبدیل شود... من معتقدم که بشر می‌تواند تغییر کند و تا پایان عمر به این تغییر یافتن ادامه دهد.

۱۰ تعاریف مبهم برخی مفاهیم فرویدی، زیر سؤال برده شده است. منتقدان به سردرگمی و تناقض در اصطلاحاتی مانند نهاد، من و فرامن اشاره کرده‌اند. آیا آنها ساختارهای بدنی جداگانه‌ای در مغز هستند؟ آیا

آنها فرایندهای انعطاف‌پذیری هستند؟ فروید در نوشته‌های بعدی خود به مشکلاتی که در تعریف کردن دقیق برخی از مفاهیم او وجود دارد اشاره نموده است ولی تردیدها همچنان باقی است.

شرایطی که فروید تحت آن داده‌هایش را جمع‌آوری کرده است غیرنظام‌دار و کنترل نشده است. او گفته‌های هر بیمار را کلمه به کلمه ثبت نمی‌کرد بلکه بر روی یادداشت‌هایی که چند ساعت پس از ملاقات با بیمار تهیه کرده بود کار می‌کرد. در این فاصله مطمئناً بعضی از داده‌های اصلی (کلمات بیمار) را بر اثر خیال‌پردازی‌های ضمن‌بازی و تحریف و حذف از دست می‌داد. بنابراین، داده‌ها تنها شامل آنهایی بودند که فروید به یاد می‌آورد.

همه این انتقادات در ساختن دیدگاه‌های رقیب درباره شخصیت مورد استفاده قرار گرفتند، که به سرعت به انشعاب در محفل روان‌کاوی منجر شد و مکاتب اشتقاقی روان‌کاوی فروید را به وجود آورد. با این حال و با توجه به انتقادات وارده بر نظریه فروید نباید این مسأله را فراموش کنیم که فروید از پایه‌گذاران و پیشکسوتان علم روانشناسی بوده و بخش اعظمی از دانش روانشناسی امروز مرهون و مدیون تحقیقات و تجربیات دیروز فروید است. ●



منابع:

۱. شولتز دوان، شولتز سیدنی آلن؛ نظریه‌های شخصیت، یحیی سید محمدی، تهران، ویرایش، ۱۳۸۴، چاپ هفتم، ص ۹۵.
۲. کری، یوسف؛ روان‌شناسی شخصیت، تهران، ویرایش، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ص ۷۵.
۳. نصری، عبدالله؛ (۱۳۷۳)، خدادار اندیشه بشر، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
۴. ویلیام لاندین، رابرت؛ نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی، یحیی سید محمدی، تهران، ویرایش، ۱۳۸۳، چاپ سوم، ص ۲۷۸.

الگوی درمانی خود-نظم جویی برای افسردگی براساس منابع اسلامی

تدوین مدل مفهومی و طرح‌نمای درمان و امکان‌سنجی و نتایج اولیه آن



این رساله دکتری توسط حجت‌الاسلام دکتر حمید رفیعی هنر در سال ۱۳۹۷

آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم در رشته روانشناسی با درجه عالی

(نمره ۲۰) دفاع شد. اساتید راهنما و مشاور این رساله آقایان دکتر مسعود جان‌بزرگی

(استاد تمام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)؛ حجت‌الاسلام دکتر رحیم نارویی (دانشیار مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی) و دکتر حمیدرضا حسن‌آبادی (استادیار دانشگاه خوارزمی) بودند.

◀ ابتدا مناسب است که نگاه خود در زمینه «روان‌شناسی اسلامی» را مشخص نماییم. به نظر اینجانب روان‌شناسی اسلامی یک عنوان جامعی است که برای تحقق آن نیازمند به دو چیز هستیم: یکی یافته‌های برخاسته از متن و مبانی دین و دوم یافته‌های برخاسته از فرهنگی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند. در نتیجه علم روان‌شناسی اسلامی علم مبتنی بر مبانی و منابع اسلامی است که بعد از فرضیه‌سازی، ایده‌پردازی و نظریه‌پردازی براساس منابع اسلامی، ابتدا در فرهنگ مسلمانان و بعد در فرهنگ‌های دیگر مورد آزمون قرار گرفته و به کار گرفته می‌شود. موضوع این علم نفس و کارکردهای آن، هدف علم توصیف قانونمندی‌ها و توانمندی‌های ابعاد نفس، و غایت آن دستیابی به زندگی خوب خواهد بود. این نگاهی است

که به زعم ما حوزه روان‌شناسی اسلامی را مشخص می‌کند. با توجه به ایده «استخراج از متن اسلامی» و «آزمون آن در فرهنگ اسلامی» در تولید روان‌شناسی اسلامی؛ می‌توانم نمونه پژوهشی که ما انجام داده‌ایم را نام توصیف کنیم و آن «تدوین الگوی درمانی خودنظم‌جویی اسلامی و طراحی پروتکل درمانی برای افراد افسرده» است. «خودنظم‌جویی: self-regulation» یک مفهوم و سازه‌ای است که تقریباً یک دهه است که مورد توجه زیادی در دنیا قرار گرفته است اگرچه ریشه‌های فکری آن از خیلی قبل‌تر در دنیا وجود داشته است. خودنظم‌جویی و خودمهارگری امروزه به جای هم بکار برده می‌شوند و قابل تبدیل به هم هستند. منظور از خودنظم‌جویی در واقع نظم دادن به خود توسط خود است. نظم دادن به خود توسط خود به این معنا هست که بانیرو و اراده خود ما بیاییم در چهار حوزه افکار و هیجانات و رفتارها و تکانه‌ها بخاطر یک هدف خاص و برای رسیدن به یک هدف خاص خودمان را به نظم درآوریم. که لازمه به نظم درآوردن این است که بعضی را مهار کنیم، بعضی را جهت بدهیم و نظم بدهیم. این چیزی است که در دنیا مطرح است. به ادعای روان‌شناسان دنیا، سازه «self-regulation»

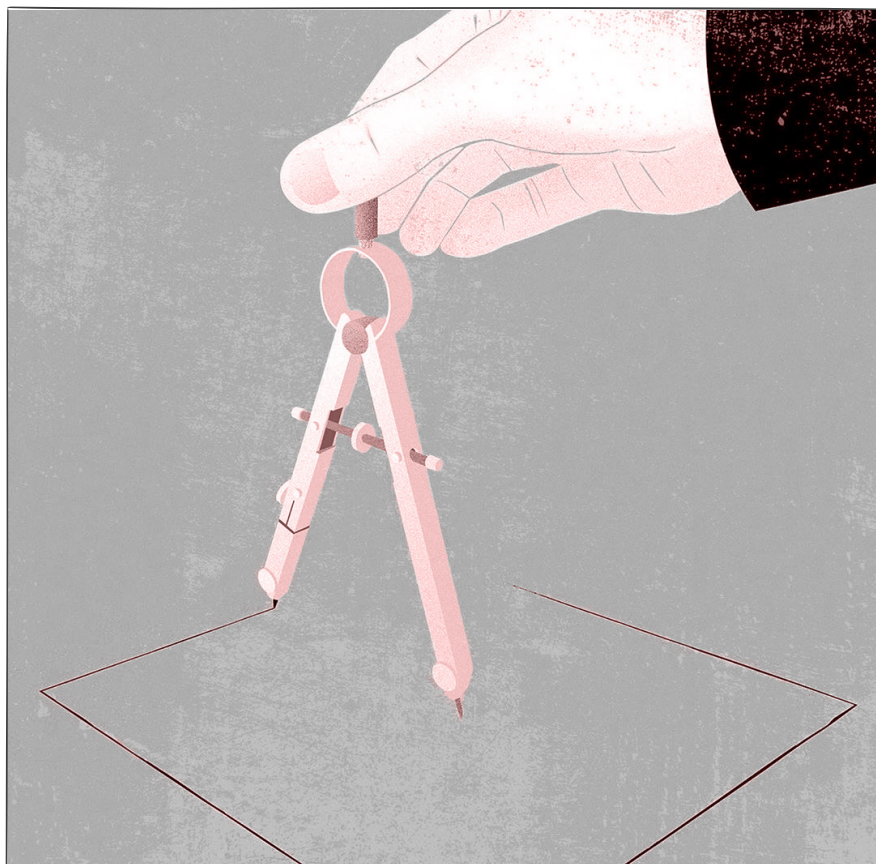
به سمتی می‌رود که بهتراز هوش، پیش‌بینی‌کننده پیشرفت افراد بشود. پژوهشگران در دهه‌های گذشته به دنبال این بودند که بگویند در میان متغیرها، هوش قویترین پیش‌بینی‌کننده پیشرفت تحصیلی است، اما امروزه مطالعات نشان می‌دهد که self-control و self-regulation پیش‌بینی‌کننده قویتری برای پیشرفت به حسای می‌آیند. یعنی هرچه انسان‌ها نظم دهی‌شان توسط نیروی درونی‌شان در عرصه‌های چهارگانه بیشتر شود گویا پیشرفت‌ها و موفقیت‌های آتی‌شان بیشتر می‌شود. پیشرفت تحصیلی یک مثال است. تمرکز در این مثالها به این دلیل است که بر روی آنها مطالعات طولی انجام داده‌اند. مثلاً کودکانی که از چهار سالگی بر روی آنها مطالعاتی انجام داده‌اند و میزان خودنظم‌جویی آنها را بررسی کرده‌اند و معلوم شده است که کسانی که میزان خودنظم‌جویی بیشتری از خودشان نشان می‌دهند به موفقیت‌های بالاتر و پیشرفت‌های بیشتری دست یافته‌اند در حالی که لزوماً نابغه نبوده‌اند. بعد، روان‌شناسان دین مداربررسی سازه روان‌شناسی معنوی یا Spiritual Self-Regulation را پیشنهاد داده‌اند که منظور از آن، نظم دادن به خود در حوزه‌های چهارگانه با اهداف

معنوی یا رسیدن به اهداف معنوی است. هرچه من بررسی کردم گویا هنوز مطالعات جدی در این سازه انجام نشده است و این انگیزه‌ای شد تا ما وارد مطالعه این سازه با رویکرد اسلامی بشویم. در سال ۸۶ بنده این بحث را آغاز کردم و مطالعات را شروع کردم که یک بخشی از آن در قالب پایان نامه ارشد منجر به «ساخت مقیاس خودمهارگری بر اساس منابع اسلامی» شد و در ادامه پژوهشها؛ کار را پیش بردیم تا در مقطع دکتری منجر به طراحی یک مدل نظری خودنظم‌جویی اسلامی و یک پروتکل درمانی برای افسردگی شد. ما در این پژوهش از سه روش تحلیل مفهومی، دلفی؛ و آزمایشی استفاده کردیم. منابع اسلامی مورد استفاده در این پژوهش؛ منابع دست اول روایی (با ملاکهای رتبه بندی کتب حدیثی) و قرآن کریم و تفاسیر دست اول قرآن کریم بود. وقتی وارد منابع اسلام شدیم رویکرد ما در ابتدا رویکرد مقایسه‌ای بود که روانشناسان چه می‌گویند و متناظر با آن اسلام چه می‌گوید؟ وقتی به منابع اسلامی وارد شدیم جهت شناسایی مفاهیم متناظر با خودنظم‌جویی و تدوین مدل مفهومی چهارگام طی شد. ابتدا با واژه نفس آغاز کردیم، بعد باید معلوم می‌شد که متعلقات نفس یا به تعبیر بنده مفاهیم

«مضاف نفس» چه چیزهایی هستند؟ تقریباً هفده مفهوم شناسایی شد مثل کف النفس، ضبط النفس، ریاضت النفس، تعوید النفس، توطین النفس، و این مفاهیم مورد بررسی لغت‌شناسی و اصطلاح‌شناسی قرار گرفت و بعد به یک تعریف اولیه از نظم‌جویی خود در منابع اسلامی رسیدیم. اما سوالی که برایمان مطرح شد این بود که این نظم‌دهی نفس توسط چه نیرویی انجام می‌شود؟ باز بررسی‌ها را ادامه دادیم تا معلوم شد که با نیروی «عقل ورزی» است که نظم‌دهی نفس اتفاق می‌افتد. در واقع نظم‌دهی به خود در عرصه‌های مختلف با توان عقل است ولی یک چیزی هنوز کم داشت و آن «اهداف مقدس» بود. چه مفهومی توجیه کننده نظم‌دهی‌های به خود در چهار عرصه با اهداف مقدس است؟ اینجا بود که مفهوم «تقوا» خودنمایی می‌کرد. شروع به تحلیل تقوا کردیم و بعد به تفصیل «رابطه تقوا و عقل» را مورد بررسی قرار دادیم که این مطالعات رفت و برگشتی بود روش پژوهش ما در این بخشها «فقه الحدیث» و «تحلیل مفهومی-محتوایی» بود. در واقع یک ایده اولیه طرح می‌کردیم و دوباره بر می‌گشتیم عرضه می‌کردیم به داده‌های قبلی تا ببینیم چقدر تأیید می‌شود که این‌ها

همه در مرحله نظری بود و نهایتاً رسیدیم به «خودنظم جویی مقدس» با تبیین دو مفهوم کلیدی تقوا و عقل و «سی و یک» مفهومی که ذیل آنها مورد بررسی قرار گرفته بود و در نهایت به یک مدل نظری ای رسیدیم که دو مفهوم «مهار در مقام نفس» و «شناخت» که این دو، دو مؤلفه هسته‌ای خودنظم جویی اسلامی شد. ذیل این دو، نه مؤلفه دیگر هم شناسایی شد و این نه مؤلفه مبنای نظری ما را شکل داد در واقع این مدل مفهومی شد و بعد این مدل را بردیم به سمت اینکه تاجه حد مورد تأیید کارشناسان دین می‌تواند قرار بگیرد؟ این بخشی از مطالعه کمی ما بود که ببینیم کارشناسان دین نگاهشان به این مدل چگونه است؟ که در قالب شش شاخص و اینکه چقدر با داده‌ها تطبیق دارد و یا چقدر ضرورت دارد و ابعاد آن چگونه است که یک فرم‌هایی را که مفصل هم بود آماده کردیم و به ده نفر از کارشناسان دینی که هم تحصیلات روانشناسی در سطح دکتری داشتند و هم دانش آموخته سطح عالی حوزه علمیه بودند. نقدهایی از جانب کارشناسان ایجاد شد که مورد بررسی قرار گرفت و اصلاحاتی انجام شد و نهایتاً مدل نظری ما مورد تأیید قرار گرفت. قدم بعدی تبدیل این مدل به یک پروتکل

بود، پروتکلی که قرار بود ناظر به کاهش علایم افسردگی بشود که آن هم خودش یک فضایی بود که باید اهداف سازی و فرآیند سازی می‌کردیم که لازمه این کار این بود که اگر می‌خواستیم پروتکل طراحی کنیم «مدل مفهومی» کفایت نمی‌کرد و ما «مدل فرآیندی» هم باید تبیین می‌کردیم. اینکه خودنظم جویی اسلامی از این سازه‌ها و مؤلفه‌ها تبیین شده کافی نیست. باید معلوم می‌شد که این مؤلفه‌ها در ترکیب باهم چگونه عمل می‌کنند؟ و خودنظم جویی اسلامی چگونه رقم می‌خورد؟ لذا یک کار مطالعاتی دیگر هم شروع کردیم و به یک مدل فرآیندی رسیدیم و بعد دوباره مدل فرآیندی را به سمع و نظر کارشناسان رساندیم و نهایتاً به آن ایده نزدیک شدیم و مدل فرآیندی را ارائه دادیم. مدل فرآیندی را تبدیل به یک پروتکل ده جلسه‌ای کردیم و وقتی پروتکل طراحی شد دوباره دوازده روان شناس بالینی که یا سابقه طراحی پروتکل را داشتند یا سابقه هفت سال به بالایی درمان و حضور در عرصه کلینیک داشتند و آشنا به این فضاها بودند استفاده کردیم. این بار پروتکل را مورد بررسی کارشناسان قرار دادیم و بعد از بررسی‌ها و رفع اشکالات، پروتکل مورد تأیید قرار گرفت و نوبت به اجرا رسید که



این اجرا بصورت Single subject study بود با «طرح خط پایه چندگانه بین آزمودنیها». ما سه فرد افسرده را که طبق ملاک‌های ورود و خروج طراحی کرده بودیم و افسردگی متوسط تا شدید داشتند را انتخاب کردیم که در فرآیند انتخاب از شانزده نفر شروع کردیم و نهایتاً به سه نفر رسیدیم. ملاک‌های خروج مثلاً مبتلا نبودن همزمان به یک اختلال همبود یا مبتلا به اختلال

شخصیت نباشند یا همزمان درمان دیگر را دریافت نکنند، و رضایت به دریافت درمان دینی داشته باشند و از این دست موارد. در این بخش از مطالعه یازده ابزار سنجش را به کار گرفتیم. مثل مصاحبه بالینی براساس دی اس ام چهار؛ مقیاس سنجش متقاطع براساس دی اس ام پنج؛ افسردگی بک؛ افسردگی زونگ؛ مقیاس عاطفه مثبت و منفی؛ مقیاس خودکارآمدی،

و... نتایج اجرای پروتکل درمانی نشان داد که افسردگی هر سه آزمودنی از وضعیت متوسط-شدید با روند افزایشی و باثبات (در خط پایه) به وضعیت خفیف و بدون آسیب با روند کاهشی و باثبات (در مرحله مداخله) رسید و شرایط در جلسات یک ماهه و سه ماهه پیگیری نیز حفظ شد. در واقع نتیجه این پژوهش این شد که مطالعه حاضر بر اساس شواهد به دست آمده از ملاک‌های استاندارد طرح‌های تک آزمودنی؛ جزء طبقه «مطابق استاندارد» بوده، پروتکل درمانی خودنظم‌جویی اسلامی امکان کاربرد برای درمان افراد افسرده داشته، و می‌توان آن را در مجموعه‌های بالینی جهت بررسی کارآمدی و اثربخشی به کار گرفت.

■ خلاصه روند پژوهش:

مطالعه اول: فرایند تحلیل مفهومی - محتوایی از منابع دست اول اسلامی

- مرحله اول: بررسی یک مفهوم جهت تبیین «خود»
- مرحله دوم: بررسی هفده مفهوم جهت شناسایی «کارکردهای خود»
- مرحله سوم: بررسی دو مفهوم جهت شناسایی «مکانیزم‌های نظم‌دهنده خود»

- مرحله چهارم: بررسی سی مفهوم جهت شناخت «مؤلفه‌های نظم‌جویی»

مطالعه دوم: فرایند روایی یابی مدل مفهومی و پروتکل درمانی با روش دلفی واکنشی

- مرحله اول: روایی یابی مدل مفهومی خودنظم‌جویی اسلامی (نه کارشناس) مشتمل بر سه گام در دو راند
- مرحله دوم: تدوین پروتکل درمانی مشتمل بر ده بحث آموزش روانی و هفده تکنیک رفتاری
- مرحله سوم: روایی یابی پروتکل درمانی (ده روان‌شناس) مشتمل بر شش گام در دو راند

مطالعه سوم: مطالعه آزمایشی به شیوه طرح خط پایه چندگانه بین آزمودنی‌ها

- مرحله اول: بررسی شانزده آزمودنی جهت ورود و انتخاب سه آزمودنی
- مرحله دوم: قرار دادن آزمودنی‌ها در روند مطالعه به صورت سه، پنج و هفت جلسه خط پایه
- مرحله سوم: اجرای ده جلسه روان درمانی به صورت هفتگی
- مرحله چهارم: پیگیری ۱ ماهه و ۳ ماهه



پای صحبت حکیم

رو به راه ...



حانیه خلق ذکرآباد

• کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه سمنان •
• khaleghi.haniye@gmail.com •

بپردازد و وجود روح و ساحت‌های دیگری را که مربوط به روح انسان می‌شود و جنبه فیزیکی ندارد انکار کند و بگوید اینها ایدئولوژی و سلیقه‌ای است؟ می‌توان از نقطه‌ای شروع کرد که ریشه‌ای‌ترین مسائل حل شود و به لحاظ منطقی باید همین کار را انجام داد تا براساس مسائل منطقی پله پله پیش برود تا به شناخت حقیقت انسان برسد. آن وقت باید بررسی کرد که روح در انسان چه موقعیتی دارد و پدیده‌های روحی چگونه است؟، کدام را باید تقویت و کدام را باید تضعیف کرد؟، احساسات و عواطف را چگونه باید کنترل کرد و چگونه باید به کار گرفت؟ و ... نمی‌توان بدون دلیل با مشاهده عکس‌العمل‌هایی از مغز، روح را همان خواص مغزدانست.

◀ ادعای ما این است که می‌توان منظومه‌ای از علوم و معارف را ارائه داد که منطقی‌ترین بحث‌ها در آن مطرح شده و به اثبات رسیده باشد، یعنی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نقطه‌ها - معرفت‌شناسی - شروع شود و به دنبال آن، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، و علوم انسانی مطرح شود. باید با معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی - فلسفه - و انسان‌شناسی صحیح وارد بحث‌های علمی شد؛ این‌که چگونه باید با فلان پدیده انسانی برخورد کرد و چگونه باید آن را معالجه کرد؟ فلان چیز خوب است یا بد؟ سعادت است یا شقاوت؟ شناخت انسان و ساحت‌های وجودی‌اش نقش مهمی در بحث‌ها دارد. آیا علم این است که به بررسی همین بدن حیوانی انسان



چه بسا عکس العمل‌ها انفعال باشند نه فعالیت، یعنی ممکن است فعالیت از روح باشد و اثرش در مغز ظاهر شود. پس، شما از کجا آغاز فعالیت را از مغز می‌دانید؟ در هنگام ترس، ابتدا مغز انسان متأثر می‌شود و رنگش می‌پرد و بعد از آن می‌ترسد یا اول می‌ترسد و بعد از آن رنگش می‌پرد؟ تجربه نمی‌تواند آن را به خوبی نشان دهد، بلکه با دقت معلوم می‌شود که تأثرات بدنی انسان، تابع تأثرات روحی او است. البته عکس این مطلب هم هست و در مواردی روح در بدن اثر دارد. مسائل سایکوماتیک قابل انکار نیست. بنابراین، هم روح در بدن اثر دارد، هم بدن در روح. روح موجودی است که خواص، آثار، و فعالیت خودش را دارد. چگونه می‌توان این حقایق را انکار کرد و کار روان‌شناسی

را فقط بررسی رفتارهای ظاهری و قابل آزمایش انسان دانست؟ آیا می‌توان به بهانه نفهمیدن چیستی روح و خواص آن، صورت مسأله یا بخشی از صورت مسأله را پاک کرد و به طور کلی منکر روح شد؟ آیا می‌توان چنین کاری را علم دانست؟ این کار، روح کنجکاو و حقیقت جوی انسان را سیراب نمی‌کند. منظور از اسلامی‌سازی علوم این است که در مرحله اول، مبانی علوم، اثبات شده و علوم براساس مبانی صحیح تبیین شوند تا پس از آن، ارتباط مسائل علوم با مبانی آن‌ها روشن شود. مبانی صحیح، اصولی هستند که با قرآن موافقت، یعنی عقل و نقل در اینجا با هم توافق کامل دارند. بعد از آنکه در معرفت‌شناسی جایگاه مهم عقل تبیین شد و معلوم شد که همه چیز در معرفت‌های حسی خلاصه نمی‌شود، چنین اصول و مطالبی را باید اثبات کرد. پس، یک مرحله از اسلامی کردن علوم این است که مبانی آنها را اثبات کنیم و آنها را به مبانی صحیح خودشان برگردانیم. آن مبانی خواه ناخواه اسلامی خواهند بود. ما ادعا نمی‌کنیم، بلکه وقتی می‌گوییم اسلامی است، بحث کرده‌ایم و می‌توانیم آن را برای شما اثبات کنیم تا به این نتیجه برسیم که آن مبانی همان است

که اسلام و - به فرمایش مقام معظم رهبری - قرآن می‌گوید. وجود روحی را که بتواند مستقل از بدن باقی بماند باید پذیرفت. وجود روح، اساس همه اعتقادات به معاد و عوالم مافوق این عالم جسمانی است. انکار روح و پذیرش صرف انفعالات مغزی به معنای دروغ دانستن معاد، وحی، عالم برزخ، قیامت، جبرئیل، و... است. اینگونه امور با حس درک نمی‌شوند. ممکن است استادی توجه نداشته باشد و بدون غرض، همان چیزهایی را که یاد گرفته به دانشجو ارائه دهد، ولی کسانی می‌بایست این مبانی را نقد کرده باشند. این یک بخش از نقد علوم انسانی رایج است. نقد کلی این است که این علوم بر اصول موضوعه غیرالهی و ماتریالیستی مبتنی است. در این بخش باید اثبات کرد که چنین اصول و مبانی اشتباه است. ●





❏ **نخبگان علوم انسانی و آنان که دایعه دار در بحث تحول علوم انسانی هستند، هر کدام از نظرهای متفاوتی به مسئله علوم انسانی نگاه می کنند. عده ای در مبانی تحول صاحب نظر هستند و عده ای به پژوهش های موردی اشاره می کنند. محقق ارجمند؛ جناب آقای دکتر تقوی، استاد تمام بخش بالینی دانشگاه شیراز (دکتری روانشناسی بالینی از دانشگاه لندن) است. دغدغه او در این سالیان دو ابرپروژه یکی روشمندی و نظام وار علوم دینی و دیگری تولید مفاهیم پایه در بحث تحول علوم انسانی بوده است. در این گفت و گوی صریح دکتر تقوی به نکات بسیار قابل استفاده ای که حاصل سال ها مجاهدت ایشان در مسیر تحول علم بوده است، اشاره می کند.**

سید محمد آل عمران

• دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شیراز •

• M_aleomran@yahoo.com •

نگاه به درون...

مصاحبه با دکتر سید محمد رضا تقوی،
عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

اهداف، مبانی، و نگاهی که به انسان دارند؛ ویژگی دانش روان‌شناسی توجه زیاد به پدیده‌های مشهود، عینی، ملموس است در حالی که به پدیده‌های عالم غیب توجهی ندارد، تقریباً یا قطعاً! بنابراین در بعضی زمینه‌ها که می‌تواند مفید باشد به دستاوردی می‌رسد، در عین حال در بعضی زمینه‌ها بدون در نظر گرفتن ارتباط با پدیده‌های غیب مطرح می‌شود که موجب ضرر است. ما با دانشی روبرو هستیم که نمی‌توانیم یک حکم کلی در موردش صادر کنیم، بلکه به صورت یک طیف است. در واقع در مواقعی به خصوص تکنیکال که خیلی مفید است، و در بعضی مواقع که مفهومی با حقایق و مبانی انسان‌شناسی ارتباط پیدا

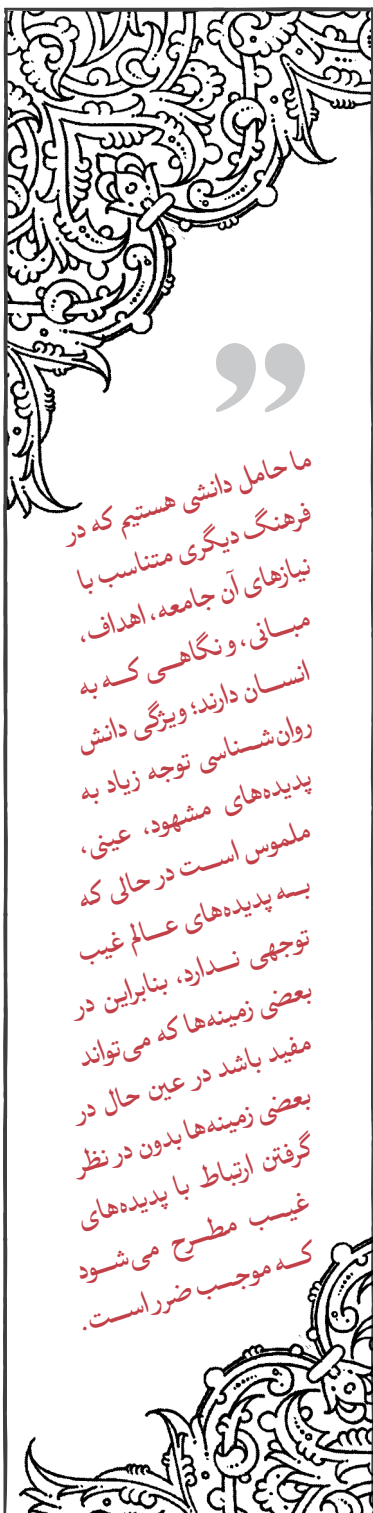
■ دکتر تقوی همان‌طور که می‌دانیم دانش روان‌شناسی از غرب وارد ایران شده است و ماهیت غربی دارد، و امروزه در دانشگاه تدریس می‌شود. به نظر شما آیا برای کاهش مشکلات جامعه به صورت ویژه مفید هست؟ آیا نیاز به چکش کاری دارد؟

پاسخ به این سؤال مقداری حساس هست یعنی اگر بگوییم این دانش مفید نیست تبعاتی دارد، و اگر بگوییم مفید هست هم تبعاتی دارد. مقداری نیازمند به بحث، بسط، و توضیح است که ما راست و غلط را از هم تشخیص دهیم. روان‌شناسی دانشی است که ما در شکل‌گیری آن نقش زیادی نداشتیم! ما حامل دانشی هستیم که در فرهنگ دیگری متناسب با نیازهای آن جامعه،

می‌کند، می‌تواند مضر باشد! از منظر دیگر در کوتاه مدت می‌تواند منفعی داشته باشد، اما در دراز مدت مشکلاتی به همراه دارد. ما نیازمند یک سنگ محک هستیم تا بتوانیم در آن چارچوب بخش مفید و مضر را تشخیص بدهیم. هر چند ورود به این ارزیابی را توصیه نمی‌کنم، زیرا تا زمانی که دیدگاه ایجابی خود را شکل ندهیم و ملاک صحت خود را تعریف نکنیم که چه چیزی درست و غلط است. شاید دقیق هم نتوانیم اظهار نظر کنیم یا ارزیابی دانش روان‌شناسی را تعجیل کنیم. این موارد واقعیت‌هایی هستند که نباید نادیده گرفت و به نظر می‌رسد به زمانی که ما دیدگاه ایجابی خودمان را داشته باشیم، موکول شود!

■ در مورد دستیابی به دانش ایجابی
نظرات متفاوتی در جامعه در حال مطرح شدن هست در حوزه روانشناسی دینی یا روانشناسی اسلامی، عده‌ای قائل به این هستند که ما باید یک علمی ایرانی اسلامی داشته باشیم و عده‌ای قائل هستند که ما باید دانش روانشناسی غربی را تهذیب کنیم، مثل ساختمانی که قرار است فقط در و پنجره‌هایی که تضاد دارد با فرهنگ را جابجا کنند و عده‌ای قائل به این هستند

که باید طرحی نو در انداخت در عالم و تعریف روانشناسی به نظر شما کدامیک می‌تواند استحکام لازم را داشته باشد تا ما را سریع‌تر به سرمنزل مقصود برساند؟ ما یک سری نیازهای ضروری داریم که نمی‌توان نادیده گرفت، یعنی در واقع نمی‌توانیم جامعه یا دانش را تعطیل کنیم تا دیدگاه ایجابی خود را شکل دهیم که ممکن است ۲۰ یا ۵۰ سال زمان بر باشد، و قطعاً یک مرحله گذار داریم که نمی‌شود زمان آن را تعیین کنیم ۱۰ یا ۲۰ یا ۵۰ سال که در این مرحله دانش روان‌شناسی موجود در بخش‌های عمده می‌تواند به ما کمک کند. اما این مرحله گذار نباید رهن شده و ما را محاب کند که وقتی به دانشی رسیدیم دست از تلاش برداریم. در واقع تلاش اصلی ما باید روی دیدگاه تأسیسی باشد، البته دیدگاه تهذیبی هم حقیقتاً گاهی زحمات بیشتری از بنا کردن دیدگاه تأسیسی می‌تواند داشته باشد. اما مفهوم دیدگاه تأسیسی نباید ما را به اشتباه بیندازد که یعنی می‌خواهیم چشم و گوش را روی دانش موجود بیندیم و از صفر شروع کنیم؛ در خیلی از موارد تجارت می‌توان استفاده کرد، نوع حضور و ورود آن‌ها به نوع مسئله، حتی روش‌های تحقیق



ما حامل دانش هستیم که در فرهنگ دیگری متناسب با نیازهای آن جامعه، اهداف، مبانی، و نگاهی که به انسان دارند؛ ویژگی دانش روان‌شناسی توجه زیاد به پدیده‌های مشهود، عینی، ملموس است در حالی که به پدیده‌های عالم غیب توجهی ندارد، بنابراین در بعضی زمینه‌ها که می‌تواند مفید باشد در عین حال در بعضی زمینه‌ها بدون در نظر گرفتن ارتباط با پدیده‌های غیب مطرح می‌شود که موجب ضرر است.

از جمله؛ مصاحبه، پرسشنامه، روش‌های کمی، کیفی، و ترکیبی، این تجارب را ما می‌توانیم استفاده کنیم. در عین حال که از دانش غربی استفاده می‌کنیم بایستی مراقب خاستگاه‌هایی که این دانش را شکل داده، در چه فضای تاریخی، جغرافیایی با چه نیازهایی بوجود آمده، منشأ و خاستگاه چه بوده و ما را در دراز مدت به کجا خواهد برد، باشیم. حتی در میان مدت و دراز مدت هم با خاستگاه دانش روان‌شناسی آگاه باشیم تا کمترین صدمه به ما وارد شود، در عین حال نادیده گرفتن و انکار این دانش هم به ما یک جور دیگری صدمه خواهد زد! بنابراین نیازمند حرکتی دقیق از جانب محققین و روانشناسان ما است. از این جنبه که وقت بگذارند، مباحثه کنند، مرزبندی‌ها را مشخص کنند که در نهایت هدف آن کار تأسیسی است.

■ آیا شما چارچوبی برای روان‌شناسی تأسیسی دارید؟

چارچوب نیازمند توافقی بین روان‌شناسان مختلف است که هر کدام نقشه راه‌های متعددی در ذهن دارند که تا وقتی به یک ادراکات یکسان نرسیم، نمی‌تواند مثمر‌تر باشد. ما نیازمند تعامل هستیم تا روی نقشه راه به توافق برسیم. یعنی اگر چیزی از حالت فردی خارج و در جامعه تاثیرگذار باشد، باید تبدیل به فرهنگ شود. ما فرهنگ را ادراکات به توافق رسیده جمع می‌دانیم، یعنی جمعی متخصص از روانشناسان روی مسیر و نقشه راه به توافق برسند. در واقع ارگانی باید سرپرستی را برعهده بگیرند، افراد را جمع کنند، و گاهی با دستور جلسات مشخص جلسه داشته باشند و برویم به سمتی



که به توافق برسیم. رسیدن به توافق یعنی
نظر هیچ کدام به صورت مطلق انجام
نمی‌شود، بنابراین تعامل نظرات را داریم.
ممکن است تعامل نظرات ضعیف‌تر از
بخشی از نظرات باشد ولی این نظرات
در فرهنگ کار نمی‌کند، چون در یک
مجموعه کار می‌کنیم باید بتوان مجموعه را
متقاعد کرد. پس آن فرهنگ را تعریف
می‌کنیم، ادراکات به توافق رسیده جمع
ارزش دارد گرچه ممکن است کسی

بتواند ثابت کند که دیدگاه ثابت‌تری هم
دارد ما باید بدنبال محور اصلی باشیم تا
در طول زمان محور را تعدیل و تصحیح
کنیم در غیر این صورت آن حرکات فردی
و جزیره‌ای به نتیجه نمی‌رسد. تلاش
ترویجی، یعنی ما در بخش ترویجی باید
به یک جمع‌بندی برسیم که به یک نقد،
تحلیل دقیق روانشناسی موجود برسیم،
اما این بخش کافی نیست و قسمتی از کار
است. بعد از تحلیل نقطه ضعف به یک

دیدگاه ایجابی برسیم. یا به یک دیدگاه پژوهشی برسیم که این دیدگاه نیازمند افراد دغدغه‌مندی در سطح کشور است که در جلساتی روش ایجابی را شکل دهند.

■ چالش اصلی و عمده‌ای که روان‌شناسی را در مسیر تحول دچار مشکل می‌کند، چیست؟

چالش اصلی و عمده، باوری هست که روان‌شناسان نسبت به روان‌شناسی رایج دارند، به نظر می‌رسد جامعه روان‌شناسی در کشور (شاید صحیح نباشد من بگویم) تحلیلی دقیق از نکات مثبت و منفی ندارند. شاید بیشتر به این دلیل است که فرصت تأملی «شدن» را ندارند یا جامعه این فرصت را به آن‌ها داده است. دانشگاه یا وزارتخانه باید فرصتی برای تأمل در نظری‌گرفت تا بتوانند یک نقد منصفانه نسبت به دانش موجود داشته باشند، تا بتوانند متوجه برخورد دانش روان‌شناسی با دیدگاه‌های اعتقادی ما شوند و به یک شناسایی برسند.

■ در مورد نوع تعامل در بزرگترین چالش موجود در جامعه روان‌شناسی اشاره کردید. نوع مواجهه باید براساس مبانی فرهنگی و اعتقادی خودمان باشد یا

براساس اشکالاتی که خود غربی‌ها هم به روان‌شناسی مدرن گرفته‌اند؟

اگر بخواهیم مبنا را اشکالات روان‌شناسان غربی در نظری‌گیری، باز هم ما در زمین آن‌ها بازی می‌کنیم یعنی اصول و مبانی آن‌ها را پذیرفته‌ایم و به عنوان یک مصلح مثل خودشان می‌خواهیم برگردیم و اشکالات را درست کنیم، در بعضی بخش‌ها ممکن است این اتفاق بیفتد ولی، بایستی نسبت این روش با مبانی و باورهای خود بتوانیم استخراج کنیم و اگر می‌خواهیم کاری انجام دهیم بایستی متناسب با این هماهنگی و باورهای زیربنایی خودمان باشد. البته بعضی تصورشان این است که علوم انسانی اسلامی را بایستی از متن استخراج کنیم (قرآن، سیره، ادعیه، سنت پیامبر اسلام، و چهارده معصوم) که خیلی مهم است، و جایگاه کلی دارد و همیشه راهنمای ما خواهد بود. نه تنها در ورود به روان‌شناسی اسلامی ما به متن نیازمند هستیم بلکه در طول مسیر هم ما دائماً برای ارزیابی به این متن احتیاج داریم. اما این تصور که ما باید علوم انسانی را فقط از متن دریاوریم، من شخصاً خیلی بر این باور نیستم. اعتقاد دین این است که خداوند متعال سه منبع و منشأ را برای دستیابی

به علوم در اختیار بشر گذاشته است، یک عالم تدوین یا تشریع که همان متن ذکر شده است؛ دیگری عالم تکوین است که باید بگردیم و به واقعیت‌ها نگاه کنیم که نقش عقل خیلی پررنگ می‌شود (عقل متعبد نه عقل خودبنیان)؛ و یک منبع دیگر معرفت نفس است یعنی ما با سه منبع و تعامل آن‌ها باید روان‌شناسی را ایجاد کنیم که به نتایج میمون و مبارک برسیم.

■ در مورد بحث مباحث تکوینی و تشریحی مباحث

زیادی مطرح شده است اما در مورد معرفت نفس چگونه می‌تواند در تولید علم به ما کمک کند بیشتر توضیح دهید؟

اسلام روی نوعی از معرفت تاکید دارد، یعنی اگر ما موجودات را به نبات، گیاه، انسان تقسیم بندی کنیم، مشخص است که انسان گل سرسبد هستی است، در مطالعه انسان می‌شود جنبه زیستی، رفتاری و غیره را در نظر گرفت ولی در واقع براساس باور ما معرفت نفس را انفع معارف گفته‌اند، یعنی اگر انسان که گل سرسبد هستی است، اگر مطالعات را در پیش گیریم می‌تواند جزء نافع‌ترین‌ها باشد، پس ما از این معرفت نفس غافل می‌شویم. به نظرم آنجایی که خداوند می‌فرماید: ما کل اسما را به انسان آموختیم در واقع افکار تمام این دو در درون انسان وجود دارد، ولی این انسان دسترسی به آن ندارد و نیازمند سرنخ‌هایی هست. کدهایی که بتواند به چنین دانشی دسترسی پیدا کند، یعنی منبع دانش فقط منبع عالم بیرون و کمال تکوین نیست، اگر بیشتر مطالعه کنید متوجه می‌شوید در درون این اتفاق می‌تواند بیفتد، و انسان به این

بایستی مراقب خاستگاه‌هایی که این دانش را شکل داده، در چه فضای تاریخی، جغرافیایی با چه نیازهایی بوجود آمده، منشأ و خاستگاه چه بوده و ما را در دراز مدت به کجا خواهد برد، باشیم. حتی در میان مدت و دراز مدت هم با خاستگاه دانش روان‌شناسی آگاه باشیم تا کمترین صدمه به ما وارد نشود.

جوشش درونی برسد که دانش از درون جوشش کند و فرد را به آگاهی برساند. آن بخشی از دانش که اثر را می‌گذاریم علم حصولی آن بخش است، که ما از تعامل ظرفیت‌هایی مثل حس و عقل فرد با عالم بیرون بدست می‌آوریم. اما بخش عمده علوم انسانی اسلامی به دانش حصولی بر نمی‌گردد و به دانش حضوری بر می‌گردد. یا به دانش شهودی، دانش ذوقی بر می‌گردد که روی این قسمت ما خیلی مانور نداریم. ولی انسان‌هایی که در این زمینه جوشش درونی دارند یا در خود ایجاد کردند در واقع به روش‌های بسیار عظیمی رسیدند که ما نباید این را نادیده بگیریم.

■ جایگاه تجربه در این تقسیم‌بندی کجا قرار می‌گیرد؟

همه چیزهایی که ما می‌گویم نهادی در درون انسان هست. آنجایی که خداوند متعال می‌فرماید: کل اسما را به انسان آموختیم. از حد دانش‌های نظری خوب ادراک نمی‌شود جزء اینکه ما با عالم بیرون تعامل کنیم، یعنی فرض کنید ظرفیت سخن‌وری و زبان‌آموزی را خداوند در درون ما آفریده است، این باور نمی‌شود مگر اینکه در عالم بیرون صحبت کنیم

و تعامل برقرار کنیم، و این چیزی است که در درون ما فعال، ولی در حیوانات نیست، و حتی اگر تعامل هم بکند فعال نمی‌شود. به همین ترتیب بسیاری از دانش‌های بشری فطری و درونی در مقابله با واقعیت می‌توانند عملیاتی بشوند. اینکه فرض کنید ما می‌فهمیم که کل بزرگ‌تراز جزء است در عین حال اگر با عالم بیرون تعامل نداشته باشد این را متوجه نمی‌شود. ما نیازمند آن هستیم آن چیزهایی که در درون ما هست و متوجه می‌شویم در مقابله با عالم بیرون تجلی پیدا می‌کند.

■ بحث روان‌شناسی دینی که تاکنون تولید شده از پرسشنامه‌ها و پروتک‌های درمانی به نظران در کاربست و اتاق درمان چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟

به میزانی که ما اشراف پیدا می‌کنیم و نسبت به دانش تجربی آگاه می‌شویم طبیعتاً می‌توانیم آن‌ها را در میان عمل هم بکار بگیریم منتها یک بحث اساسی تر وجود دارد، و آن این است که بسیاری از روش‌های که ما الان به عنوان روان‌شناسی اسلامی بدست آوردیم با همان نقد ایدئولوژی غربی بدست آید. یک بحث کلیدی اینجا وجود دارد: که روان‌شناسی

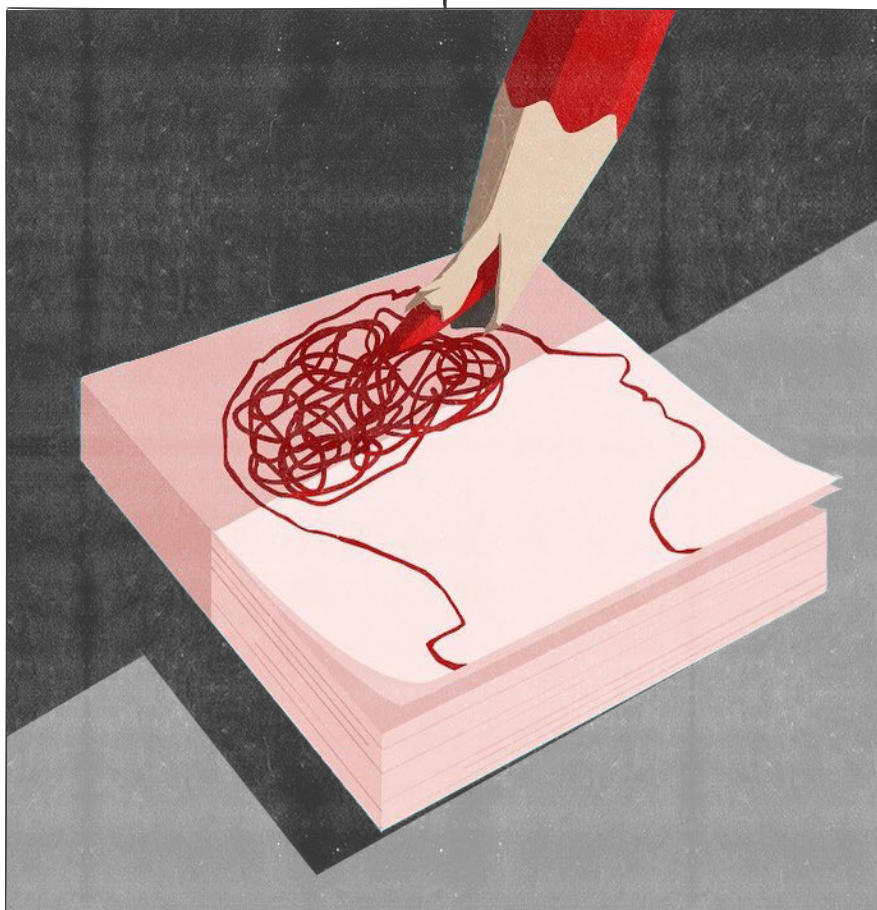
یا علوم انسانی در واقع جایگاه متولوژیکی (روش‌شناسی) چیست، شما بدون روش‌شناسی نمی‌توانید به عالم ورود کنید و روشی را تولید کنید. اگر ما باورمان این باشد که همین روش‌ها وجود دارد، خروجی می‌شود همین که الان وجود دارد منتها ما باید به این سؤال پاسخ بدهیم اگر ما در مبانی انسان‌شناسی با نظام سکولار تفاوت‌های کلیدی و بنیادی داریم. یعنی نوع نگاه ما به انسان که من وارد جزئیات و مولفه‌ها و گزاره‌ها نمی‌شوم، اگر نگاه ما به انسان با نگاه روان‌شناسی رایج تفاوت کلیدی در مبدأ دارد، و اگر در غایت ما دنبال انسانی هستیم با یک ویژگی‌هایی که خیلی متفاوت با دانش موجود یعنی در مبدأ و در نقطه انتها با هم خیلی متفاوت هستیم. پس اساساً ماهیتاً بایستی روش‌شناسی متفاوت یا نسبتاً متفاوتی داشته باشیم، پس ما نمی‌توانیم از یک مسیر یکسانی صحبت کنیم بنابراین حالا بایستی ببینیم این روش‌شناسی چی هست، اینجا این سؤال درست است اینکه اینجا بحث از جزئیات نیست که با روش‌های دانش موجود را استفاده کنیم و کسی اینجا آن را تغییر دهیم ما بایستی جایگزین روش‌شناسی موجود را باید آنالیز کنیم، متوجه می‌شویم می‌تواند

روش‌شناسی ما چون در مبدأ و نهایت مقصد متفاوت هستیم نمی‌تواند خیلی شبیه روش‌شناسی موجود باشد پس بایستی دنبال یک چیز دیگری بگردیم که در واقع با آن متفاوت است.

حالا اینجا چند پیشنهاد به نظم می‌رسد: روش‌های موجود مثل این هست که یک انسان غربی دارد. به پدیده‌ها نگاه می‌کند و قوانین آنها را استخراج می‌کند متناسب با منوعات، خواسته‌ها، اهداف، خواهش تأثیر و قاعده را کشف کند که قاعده غلط نیست، تکرار پذیر و بقیه می‌تونن ببینند ولی معلوم نیست که این آن چیزی نیست که دین می‌خواهد چون با نگاه دینی که نگاه نمی‌کند، خب از یک طرف ما وقتی متوجه می‌شویم خداوند متعال از آفرینش موجودات و هر انسان هدفی داشته است، آنجاکه شاید مستندش آیه ۳۰ سوره بقره است که ملائکه می‌گویند که ما عبادت می‌کنیم پس چرا این انسان خونریز باید بیاید، خداوند می‌فرماید: چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، خب مسلم است که از اینکه عمی الاطرق کار غیر حکیمانه سر نمی‌زند، پس انسان را برای منظور و مقصودی آفریده و در واقع شاید یکی از تفاوت‌های عمده دانش علوم انسانی

اسلامی، با دانش رایج این است که در علوم انسانی رایج محقق از عقل و بینش استفاده می‌کند که قاعده را دیر کشف می‌کند که شاید بتوانیم بگوییم در علوم انسانی اسلامی، محقق قبل از اینکه قاعده را کشف کند ارتباط پیدا می‌کند که با اینکه این مقصود و مقصود الهی چه بوده است، یعنی ادراک می‌کند که

هدف چه بوده و بعد از این استعداد و قابلیت هایش را که متدین باشد دراضای این اهداف مصرف می‌کند و قاعده‌ای به دست می‌آید که کمک می‌کند انسان به آن اهداف خداوند برسد، پس آن دسته مؤثر تولید می‌شود که هر چه دانشی است و حاجت تکرار پذیری تعمیم پذیری داشته ولی خیر هست و جبر را هم به



دنبال ندارد. درسته که خداوند طرح و نقشه‌های دارد اما انسان می‌تواند تبعیت کند از این نقشه یا تبعیت نکند. ما می‌گوییم انسان‌های متدین انسان‌های هستند که این نقشه را می‌شناسند و تبعیت می‌کنند و با ظرفیت‌های خود برای کشف قوانین مصروف می‌کنند که الهی را نیز می‌برد، بنابراین ما بایستی در روش‌شناسی جایگزین دیگری داشته باشیم، من روش جایگزین پیشنهاد می‌کنم که به اجمال وارد بحث نمی‌شوم چون خیلی طولانی است.

بحث اول: پیشنهاد علوم طباطبائی است رساله اعتباریات، ایشان در واقع علوم را دو دسته کردند؛ علوم حقیقی و علوم اعتباری، اعتباریات علوم حقیقی از هست‌ها صحبت می‌کند جایی که ما داریم مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی را می‌گیریم، این‌ها حقایق هستند جایی که ما از غایت‌ها صحبت می‌کنیم که این انسان قرار است به کجا برسد، آنجا حقایق هستند جایی که ما از غایت‌ها صحبت می‌کنیم که این انسان قرار است به کجا برسد، آنجا بر حقایق هستند تنها بین این مبادی و رسیدن به آن، عقل انسان به مفهوم وسیعی که حضرت آیت الله آملی بکار می‌برند:

(عقل تجربی، تجریدی، و نیمه تجریدی و شهودی). بنابراین عقل انسانی مفاهیمی را اعتبار می‌کند که این را به غایتش برساند و وقتی که این مفاهیم را اعتبار می‌کند بایستی مستند به آن حقایق باشد یعنی هر چیزی را را نمی‌تواند اعتبار کند و حضرت آیت الله طباطبائی مقدار آن را نشان داده اند که چگونه می‌توانیم از آن حقایق به اعتباریات برسیم، یک سیری بجای آن متدولوژی غربی به سیر اینکه نیازمند پیدا کردن روش‌شناسی جزئی‌تر تحقیق بیشتر بایستی روی این کار کنیم، بنابراین در یک مقاله جناب علامه نشان می‌دهند که ما چگونه از این حقایق و هست‌ها اعتباریات را بسازیم، و در مقاله دیگر نشان می‌دهند که چگونه خود این اعتباریات ما را به حقایق می‌رسانند یعنی هدفی که در واقع بوده و این یک مسیر هست.

مسیر دوم که عرض می‌کنم این هست که ما به جای بحث متدولوژی که یک انسانی هست در متدولوژی رایج و نگاه می‌کند به پدیده‌ها و قاعده کشف می‌کند. این از عقلانیتش استفاده می‌کند منتها این عقل نیز خود بنیاد است و خاصیتش این هست که منتهی به انباشت دانشی می‌شود و در واقع منتهی محقق به تمام



”

یکی از تفاوت‌های عمده
دانش علوم انسانی اسلامی،
با دانش رایج این است که
در علوم انسانی رایج محقق
از عقل و بینش استفاده
می‌کند که قاعده را دیر
کشف می‌کند که شاید
بتوانیم بگوییم در علوم
انسانی اسلامی، محقق قبل
از اینکه قاعده را کشف
کند ارتباط پیدا می‌کند
که با اینکه این مقصود و
مقصود الهی چه بوده است..



وجود درگیر حل مسئله نمی‌شود یعنی زندگی اجتماعی، فردی، خانوادگی و علمی به چیز دیگر است، منتها در آن مسیر دوم که من پیشنهاد می‌کنم اسمش را می‌گذارم حکمت عملی که باید برویم و قاعده‌مندی‌های که می‌تواند ما را در خدمت اهداف الهی که ما را آفریده بدست آوریم ولی از جزئیاتش نپرسید که چطوری می‌تواند اتفاق بیفتد، ان‌شالله برویم جلوتر یک شاه کلید جدی برای جایگزین این روش‌شناسی معاصر، حکمت عملی است.

پیش‌نیازهایی که برای رسیدن به مباحث روانشناسی اسلامی و بطور کلی تر علوم انسانی اسلامی، شامل چه مواردی هست؟ و در واقع دسته‌بندی تراشاره می‌کنید؟

بیشترین نیاز جدی مطالبه جامعه علمی است، این مطالبه باید وجود داشته باشد، که این مطالبه اکنون جدی نیست، در این مطالبه مسئله این هستند که اساتید دانشگاه بیشتر تعامل می‌کنند، اگر قرار است اتفاقی بیفتد بدون گذاشتن انرژی و وقت اتفاق نمی‌افتد، من فکر می‌کنم که اگر این مطالبه توسعه پیدا کند، و ما هم کم اساتید نداریم علاقمند یا دانشجویان علاقمند که آنها را بتوانیم به حرف بگیریم و آنها شروع کنند و مفاهیم را شکل دهند، پس پیش‌نیازهای این مطالبه آگاهی شدن نسبت به این طراحی و برنامه ریزی برای رفتن به سمت این مسئله که عرض کردم هست، یعنی یک نقد منصفانه نسبت به این دانش و پیدا کردن روش‌های ایجابی به درون روانشناسی معاصر است.

■ چه کارهایی برای افزایش این هماهنگی شخصیت‌های علمی، حقوق لازم است و شما چه راهکارهای عملی‌تری پیشنهاد می‌کنید؟

من برداشتم این هست به مقداری که در دانشگاه‌های ما این خودآگاهی که انتظار داریم در حوزه‌ها بیشتر باشد ولی با کمال عذرخواهی در حوزه‌ها هم این خوب است ولی باید به اندازه توسعه پیدا کند، ما بایستی هم اساتید حوزوی و هم اساتید دانشگاهی قدر و ارزش هم را بدانند و هم بدانند که در چنین بخش‌هایی می‌توانند کمک کنند، قطعاً تلاش‌های جداگانه نه تنها به نتیجه نمی‌رسد و باید دوباره در یک مقطعی برگردیم و این تعامل را ایجاد کنیم، پس چه بهتر که ما از همین الان بتوانیم تعریف‌های عملیاتی کنیم و نسبت‌های ارتباط را مشخص کنیم و ان شاءالله توانست زمینه پیش ببریم، هم لازم است دانشگاه‌ها و حوزه‌ها به این مسئله بپردازند. این نیازمندان شاءالله توجه بیشتر مسئولین است من همچنین معتقد به این هستم که گاهی مسئولین جامعه نیازمند به آموزش‌هایی هستن اشکالی ندارد که کسی که وزیر علوم می‌شود، معاون وزیر می‌شود، این‌ها بیایند در یک کارگاه‌هایی با علوم

انسانی اسلامی آشنا بشوند چون تأثیر دارد، اگر یک معاون وزیر هوشیار باشد و نسبت به بحث علوم انسانی اسلامی می‌تواند جهت دهی و هدایت کند و دانشگاه‌ها رود و خیلی اتفاقات می‌تواند بیفتد، امیدواریم که این اتفاق بیفتد.

■ سؤال و نکته آخر اگر نکته یا پیشنهادی برای دانشجویانی که در روانشناسی اسلامی در حوزه علوم انسانی اسلامی و در حوزه تمدن سازی اسلامی دغدغه دارند و فعالیت می‌کنند، اگر پیشنهادی دارید بفرمایید:

خیلی خوب است که دانشجویان علاقمند خودشان را حفظ کنند و آشنایشان نسبت به جریاناتی که در کشور وجود دارد و دیدگاه‌های مختلفی که نسبت به بحث علوم انسانی اسلامی هست هشیار و بیشترین را فراگیرند و قدرت فقه پیدا کنند و ان شاءالله بقیه مسیر را بر خود ره بگویند تا که چون باید رفت، می‌توانند یواش یواش ان شاءالله پیدا کنند.



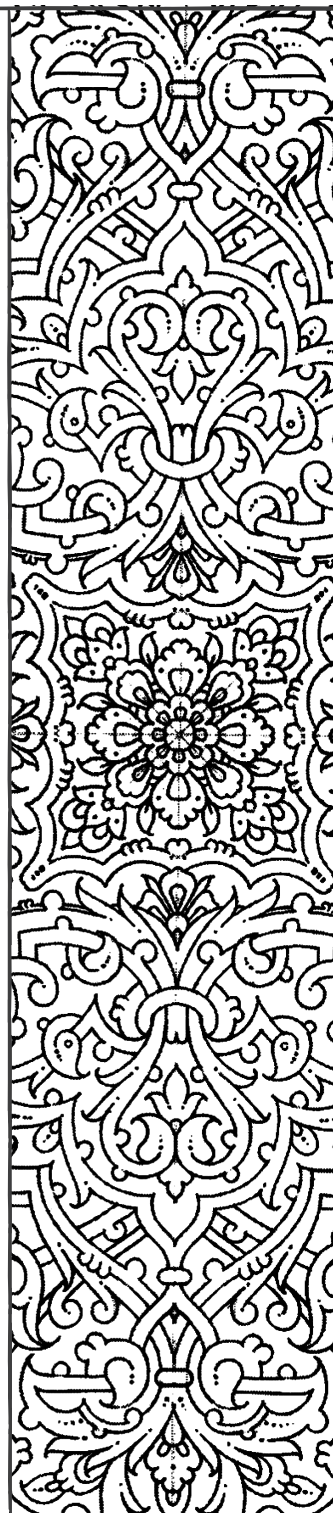
زینب بنکدار

• دانشجوی کارشناسی روان‌شناسی دانشگاه رفاه •

• n b t t 7 6 @ g m a i l . c o m •

منِ دیگرِ ما!

✶ تربیت دین محور کودکان دغدغه‌ای است که ذهن بسیاری از والدین را به خود مشغول داشته است. در این دنیای حیرت که هرکس معیار و مبنایی دارد. باید برچه اساسی فرزندان خود را رشد دهیم و به تعالی برسانیم؟ براساس فرهنگ قرآن معیار همه رفتارهای ما باید وحی، کتاب و رسول باشد. این واژه‌ها سه بیان متفاوت از یک حقیقت‌اند. وحی نازل شده، کتاب ثبت شده و رسول ناطق و عامل. ما باید به دنبال این باشیم که خود و فرزندانمان در هر دوره سنی رسول یا حجت را بشناسیم و حکم او را اجرا کنیم. اما نوع این حجیت در سنین مختلف متفاوت است. در دوره اول که طفل حسی خیالی است و مفاهیم عینی را درک می‌کند، حکم رسول از طریق والدین برای او رخ می‌دهد. لذا آن‌ها موظفند طفل را از محرمات دور نگه داشته و رزق حلال برای او فراهم آورند. اما در دوره تکلم تا بلوغ که دوره گذاری است برای رسیدن به شکوفایی عقل، اوضاع طور دیگری ست. در این دوره عقل به عنوان دستگاه حجت‌شناسی نصب می‌شود و مفاهیم عینی به سمت مفاهیم انتزاعی پیش می‌روند. رساندن حس و خیال به عقل در سنین ابتدایی روشهای تربیتی خاص خود را می‌طلبد. تربیت در این مرحله شش رأس دارد که به چند مورد در ادامه اشاره خواهد شد:



تمثیل



اگر والدین بتوانند موضوعات عقلی را در قالب محسوس و ملموس برای کودک بیان کنند، او بهتر حقایق را درک خواهد کرد. تمثیل‌ها حتماً نباید کلامی باشند. بلکه استفاده از اشیاء و اتفاقات روزمره هم مفید خواهد بود.

تفکر



تفکر واسطه بین خیال و عقل است. پس بسیار اهمیت دارد. در این دوره باید با کودک به بحث و پرسش و پاسخ پردازیم و او را به استدلال کردن سوق دهیم. البته یادمان باشد تبعیت از احکام دینی باید با رضایت همراه باشد. به همین خاطر تا متوجه دلخوری کودک شدیم باید عقب نشینی داره، دوباره محبت کنیم و سپس به ادامه بحث پردازیم. این بحث‌ها می‌توانند بسیار ساده باشند. مثلاً پدری که به فرزندش می‌گوید: «چرا رنگ صورتی را دوست داری؟ من می‌گویم آبی قشنگ‌تر است». و کودک خود را تشویق به استدلال برای برتری رنگ صورتی می‌کند.

تعبد



چون تفکر طفل در دوره اول بر اساس حس و خیال است، بر اساس دوست داشتن‌های خود عمل می‌کند. اما در دوره دوم کودک باید بیاموزد ذیل خواست قوانین عمل کند. پس باید تعبد را یاد بگیرد. تعبد از همه رئوس این دوره مهم‌تر است. چون اگر دیگر رئوس در کودک شکل بگیرد اما تعبد نداشته باشد، از تفکر و تمثیل و ... در مسیر باطل استفاده می‌کند. لازم به ذکر است که اگر شکل‌گیری این مفاهیم در کودک با تنبیه و زیاده روی همراه باشد، چون کودک قدرت مقابله ندارد باید و نبایدها را می‌پذیرد. اما در نوجوانی به بی‌راهه می‌رود. پس تعبد در این دوره نباید با اجبار همراه شود. البته قوانینی باید در خانه وجود داشته باشد اما اصل تعبد این نیست. تعبد یعنی کودک خودش خودش را ملزم به یک سری کارها کند. نه این که والدین ملزمش کنند. خود کودک باید با دین آثار و نتایج کارها کم کم به این نتیجه برسد که باید، باید و نبایدی به او گفته شود. رئوس ذکر شده باید درشش محور اجرا شوند:



محور اول: توجه به صحت بدن

کودک باید با خلقت خود آشنا شود و بداند که چه عواملی هستند که باعث سلامتی او می‌شوند. هم چنین بداند که اگر نعمت سلامتی نباشد چه اتفاقی رخ می‌دهد. خوب است که فرزندتان را در این دوره از تمایزات انسان‌ها و بقیه موجودات آگاه کنیم تا به توانمندی‌های خود پی ببرند.

محور دوم: توجه به نعمت هر کدام از اعضای بدن و کارکرد آن‌ها

توجه به توانمندی‌ها به طور جداگانه و این که کجا باید از آن‌ها استفاده کرد.

محور سوم: توجه به زمان و اجل

درک این که بعضی چیزها زمان دارد. بعضی کارها باید الآن انجام شوند اما بعداً نتیجه به دست می‌آید. یا این که اگر کاری در یک مدت خاصی انجام نشود باعث ضرر و خرابی خواهد شد.

محور چهارم: توجه به توان یادگیری

درک این مسأله که من چه چیزهایی را می‌توانم بیاموزم. توجه به این که حتی اگر کاری را بلد نباشم می‌توانم آن را یاد بگیرم.

محور پنجم: توجه به اختیار

تا قبل از این کودک به اختیار خود توجه ندارد. حالا باید متوجه شود که در بعضی

موضوعات اختیار دارد و در برخی دیگر ندارد. و همین طور باید بیاموزد که اگر رفتاری را مختارانه انجام دهد نتیجه‌اش را خواهد دید.

محور ششم: توجه به باید و نبایدها

این محور به عنوان محور پایانی باید به طور طبیعی پس از آموختن محورهای قبلی شکل بگیرد. یعنی کودک آن قدر به زمان و عواقب توجه دارد که درخواست می‌کند به او باید و نباید گفته شود. این همان چیزی است که بعد از بلوغ در ارتباط عبد با مولا می‌بینیم که به دنبال باید و نبایدهایی است که خدا برایش تعیین کرده است.

در مورد گفتن باید و نباید به کودکان، هر چه سن کودک بیشتر شود باید و نباید کم می‌شود و در عوض شدت مقابله بیشتر می‌شود. منظور از شدت مقابله تنبیه نیست بلکه افزایش طلب باید و نباید است. در دوره اول یعنی زیر هفت سال باید و نباید زیاد است اما کودک از هر ده تا «باید» در هفته امکان عدول از نه تا را دارد. اما در دوره سوم «باید» دو تا است اما امکان عدول از هیچ کدام نباید وجود داشته باشد. نکته‌ای که در تربیت کودکان ابتدایی اهمیت دارد مساعدت پدر و مادر است. در دوره اول طفل کاملاً وابسته به



۱. سخنرانی‌های استاد هانی
چیتچیان، ۱۳۹۲، تدریس
کتاب رشد ۲، از تکلم تا
بلوغ، کانال قطره‌ای از
دریای قرآن:
ble.im/Ghatrei_az-
daryaye_Quran

۲. ظهور مشورت و ادب، تهران،
انتشارات قرآن و اهل بیت
نبوت علیهم السلام، چاپ
دوم، ص ۹۶-۱۵

والدین است و در دوره سوم کاملاً مستقل خواهد شد. پس در دوره تکلم تا بلوغ باید با مساعدت والدین از وابستگی کانل به استقلال کامل برسد. در این دوره نه باید والدین تکالیف درسی کودک را انجام دهند، نه این که او را رها کنند. بلکه روش صحیح کمک کردن و همراهی اوست. به خصوص در دختران به دلیل تأخیر بلوغ عقلی از بلوغ جسمی مساعدت بیشتری نیاز است. هر چه قدر شبکه ارتباطی اطراف کودک یعنی خانواده، اقوام، مدرسه، دوستان هماهنگ تر باشند زمینه بلوغ عقلی بیشتر فراهم خواهد شد. خوب است بدانیم گاهی به جای باید و نبایدهای زیاد بهتر است گزینه‌های دیگری در اختیار کودکان قرار دهیم. مثلاً به جای این که الان با قیچی بازی کنی می‌توانیم به پارک برویم، با هم کتاب بخوانیم، و... با این روش هم تفکر کودک را فعال کرده‌ایم هم مشورت را به او آموخته‌ایم و هم او را مساعدت کرده‌ایم. حتی اگر فرزندان باز هم کار خودش را انجام دهد، یاد می‌گیرد در موقعیت‌های مشابه به گزینه‌های دیگری نیز فکر کند. یادمان باشد اگر تلاشمان برای منصرف کردن کودک از کاری که می‌خواهد انجام دهد بی نتیجه ماند، کار او را داخل گزینه‌های پیشنهادیمان به او قرار دهیم تا احساس نمرد نکند و فکر کند ذیل اجازه ما دست به این کار زده است. یکی دیگر از چیزهایی که پدر و مادر برای تشویق کودکان استفاده می‌کنند دادن جایزه است. در این دوره سنی والدین نباید برای کودک قابل پیش‌بینی باشند. به تعبیری دیگر کودک نباید آستانه تحریک پدر و مادر را برای رسیدن به خواسته‌های خود کشف کند. به همین خاطر والدین گاهی به خانه که می‌آیند جایزه خریده باشند گاهی نخریده باشند، گاهی برای یک کار خوب جایزه بخرند. گاهی نخرند. پس از بیان این نکات در شماره‌های بعدی نشریه به تفصیل به محورهای تربیتی دوره تکلم تا بلوغ خواهیم پرداخت. ●

بشیراسلامیان - علی مهرگان

• کارشناسی ارشد روان‌شناسی اسلامی (گرایش روان‌شناسی مثبت‌گرا) دانشگاه قرآن و حدیث قم

جشنواره ملی رساله‌ها و پایان‌نامه‌های مشاوره و روان‌شناسی با رویکرد دینی

یکی از خالاهای موجود در جریان روان‌شناسی اسلامی کشور عدم وجود بستری مناسب برای همفکری اساتیدی است که معتقد به این حرکت هستند. اگر اساتیدی که جهت‌گیری یکسانی در این زمینه دارند دور هم جمع شوند، این اجتماع قلوب می‌تواند زمینه‌ساز رشد و بالندگی روزافزون این جریان شود. خوشبختانه به همت مرکز جامع مشاوره، رشد و توانمندسازی آستان قدس رضوی جشنواره‌ای با عنوان «جشنواره ملی رساله‌ها و پایان‌نامه‌های مشاوره و روان‌شناسی با رویکرد دینی» در حرم مطهر رضوی برگزار شد. هیأت داوران جشنواره متشکل از ۱۴ داور، بعد از بررسی ۱۲۶ اثر رسیده به دبیرخانه جشنواره و پس از پنج مرحله داوری، ۱۶ اثر را در سه رتبه برگزیده (سه نفر)، شایسته تقدیر (پنج نفر) و شایسته تحسین (هشت نفر) اعلام کردند که عناوین این آثار به ترتیب به شرح ذیل می‌باشد:





زمان با ایام پر برکت دهه کرامت رضوی -

چشمواره ملی رساله‌ها و پایان‌نامه‌های وره و روانشناسی بارو یکرد دینه

رواه با برگزاری پندل ها، مناظرات علمی و کارگاه‌های تخصصی حوزه روان‌شناسی اسلامی



۱- الگوی درمانی خود-نظم‌جویی برای افسردگی براساس منابع اسلامی: تدوین مدل مفهومی و طرح‌نمای درمان و مطالعه، امکان‌سنجی و نتایج اولیه آن

۲- طراحی روش درمان شناختی رفتاری با رویکرد اسلامی بر مبتلایان به اختلال وسواس-بی‌اختیاری

۳- اختلال اضطراب فراگیر، طراحی مدل اکتشافی و پیشنهاد الگوی درمانی آن از منظر قرآن کریم

۴- تدوین مدل مفهومی و طرح‌نمای درمانی لذت‌بری سعادت‌نگر براساس منابع اسلامی در نشانگان افسردگی

۵- مقایسه اثربخشی درمان فراتشخیصی مبتنی بر تنظیم هیجان با طراحی مذهبی / معنوی با درمان فراتشخیصی بارلو بر کاهش علائم و بهبود عملکرد عمومی زنان مبتلا به اختلال‌های اضطرابی

۶- ارائه الگوی اسلامی بخشایش زوجین

۷- اثربخشی آموزش زهد مبتنی بر آیات و روایات اسلامی بر تنظیم شناختی هیجان و بهزیستی روان‌شناختی دانشجویان دختر با احساس تنهایی دانشگاه شهید چمران اهواز

۸- ساخت، اعتباریابی و رواسازی پرسشنامه سبک روانشناختی دعا براساس ادعیه اسلامی

۹- طراحی مدل اکتشافی اختلال افسردگی از منظر قرآن کریم و بررسی اثربخشی الگوی درمانی مبتنی بر آن

۱۰- طراحی پروتکل درمانگری زناشویی با رویکرد اسلامی و امکان‌سنجی آن بر رضایت زناشویی

۱۱- روش مدل‌یابی مفاهیم و سازه‌های روانشناختی از متون اسلامی (قرآن و حدیث)

۱۲- ساخت و اعتباریابی مقیاس عفو و گذشت براساس آموزه‌های اسلام

۱۳- اثربخشی امیددرمانی بر خوشبینی اسلامی و شادکامی سالمندان شهر اهواز

۱۴- مراقبت والدینی ادراک شده و ساخت آزمون آن براساس منابع اسلامی

۱۵- نقش مبانی انسان‌شناختی اسلامی در مشاوره

۱۶- ساخت مقیاس جهت‌گیری آرزوها براساس مدل اسلامی عملکرد آمل در منابع اسلامی

انتقاد دکتر بهرامی نسبت به پررنگ کردن این روش بود.

...

در روز دوم جشنواره پس از برگزاری مراسم تقدیر از برگزیدگان، پنل تخصصی «**چیستی و ماهیت روان‌شناسی اسلامی**» با حضور اساتید ارجمند دکتر رفیعی هنر، دکتر مرعشی و دکتر فقیهی برگزار گردید. در این نشست ضمن تاکید بر روی مفهوم نفس و جایگاه فطرت در روان‌شناسی اسلامی، بحث‌هایی ذیل موضوع روان‌شناسی اسلامی صورت گرفت. دکتر مرعشی معتقد بودند برای علمی شدن روان‌شناسی، موضوع این علم هم باید متناسب با آن باشد بنابراین ایشان ذهن را به عنوان موضوع روان‌شناسی اسلامی می‌دانستند و بیان داشتند ذهن دارای سه ساحت یا کارکرد شناختی، عاطفی (احساسی) و رفتاری است که البته بین ساحت عاطفی و رفتاری شاید بتوان انگیزشی را هم در نظر گرفت. همچنین اشاره داشتند که mind در امتداد حواس قرار می‌گیرد و آنچه قرآن از قلب اراده می‌کند همان mind در روان‌شناسی است. در مقابل، دکتر رفیعی هنر و دکتر فقیهی، نفس را به عنوان موضوع روان‌شناسی اسلامی در نظر گرفتند. همچنین دکتر رفیعی

در مراسم اختتامیه این جشنواره که ۲۷ و ۲۸ تیرماه برگزار شد؛ علاوه بر حضور برگزیدگان جشنواره، اساتید راهنما و مشاور ایشان و همچنین جمعی از اساتید مطرح کشوری در زمینه روان‌شناسی اسلامی حضور داشتند.

...

در روز اول جشنواره، برگزیدگان به ارائه پایان‌نامه‌های خود در حضور اساتید پرداخته و از نکات، راهنمایی‌ها و ارزیابی‌های ایشان بهره‌مند شدند. در ادامه، پنل تخصصی «**روان‌شناسی اسلامی؛ علمی بودن یا نبودن**» با حضور دکتر مرعشی، دکتر آذربایجانی، دکتر پسندیده، دکتر جان بزرگی و دکتر بهرامی احسان برگزار شد. در این نشست ضمن اشاره به رویکردهای مختلف در روان‌شناسی اسلامی (تهدیبی، تلفیقی و تأسیسی) به روش تحقیق در روان‌شناسی اسلامی و مراحل آن (استخراج و بیان مساله، پیشینه پژوهی، پژوهش درون متنی - واژه‌شناسی / معناشناسی / جمع‌بندی آیات و روایات / توجه به دیدگاه اندیشمندان مسلمان / رسیدن به فرضیه - و پژوهش تجربی) نیز پرداخته شد. یکی از مباحث قابل توجه در این میزگرد، تاکید دکتر آذربایجانی و دکتر مرعشی از بر روی روش تجربی و در مقابل،

هنراشاره فرمودند که تعریف روانشناسی به «علم مطالعه رفتار» یک تعریف آمریکایی از روانشناسی است. ایشان اعتقاد داشتند که soul (روح) از همان اول در تعریف روانشناسی بوده است ولی سایکی (روان) را از روانشناسی گرفته‌اند و جای آن، mind گذاشته‌اند و نهایتاً هم فرایندهای ذهنی (mental process) را جایگزین آن کرده‌اند.

...

در ادامه، کارگاه «**درمان خودنظم‌جویی اسلامی برای افسردگی**» توسط دکتر رفیعی هنرا ارائه شد. ایشان ضمن تعریف خودنظم‌جویی به معنای خودنظم‌جویی اسلامی (توان مهار آگاهانه تمایلات نفس و تنظیم مداوم آن در حوزه عمل برای رسیدن به اهداف متعالی) پرداختند و علاوه بر بیان مبانی نظری مدل درمانی خودنظم‌جویی اسلامی به مواردی از قبیل «مدل خودنظم‌جویی اسلامی، منابع انگیزش، نظم‌جویی خود چگونه رخ می‌دهد؟ مهم‌ترین خودگویی‌های معارض باهدف، چگونه افسرده می‌شویم؟ آنچه در فرایند پروتکل درمانی رخ می‌دهد و کاربرد تجربه‌های موفقیت‌آمیز» اشاره کردند.

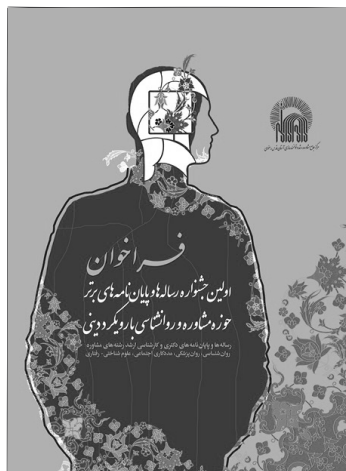
...

همچنین دکتر فقیهی در کارگاه خود به

«**نظام نامه مشاوره اسلامی**» پرداختند و در پایان نیز دکتر مرعشی کارگاه «**کاربرد بسته مداخله‌ای بهبود وضعیت روان‌شناختی بیماران صعب‌العلاج و بسته مداخله‌ای کاهش اضطراب مرگ در صحیفه سجادیه**» را ارائه نمودند. ایشان ضمن بیان این نکته که ۸۴٪ بیماری‌های جسمی، منبع روان‌شناختی دارند به مواردی از ادعیه صحیفه سجادیه اشاره کردند که قابلیت بسته درمانی دارند. از جمله این ادعیه، دعای چهلم صحیفه می‌باشد که به عنوان بسته درمانی اضطراب مرگ مورد استفاده قرار گرفته است.

...

نکته حائز اهمیت در این جشنواره فراهم شدن بستر گفتگو و مناظره مستقیم اساتید با یکدیگر بود که بواسطه آن ابهام‌ها و ایرادهای نظریات تا حدودی مشخص شد. رویارویی مستقیم پژوهشگران (که اساتید آینده جریان روان‌شناسی اسلامی خواهند بود) با نقاط قوت و ضعف نظریات اساتیدشان، نکات ارزشمندی را برای آنها به همراه داشت که امید می‌رود آنها را به کار بندند و آینده روشن‌تری در سال‌های آتی در انتظار جریان روان‌شناسی اسلامی ایران باشد. ●



سید محمد آل عمران

• دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شیراز •

• M_a_l_e_o_m_r_a_n@y_a_h_o_o.c_o_m •

کاوشی در عالم نشر

روان‌درمانی سوگ و داغ دیدگی با رویکرد اسلامی

توسط مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرای سال ۹۶ به چاپ رسید. در مقدمه کتاب و به عنوان اهمیت این موضوع می‌خوانیم: لازم است در این حیطه سوگواری از درمان‌های متناسب با مذهب و فرهنگ جامعه استفاده کرد. این موضوع در جامعه ایران اهمیت بیشتری دارد، زیرا بیشتر رویکردهای درمانی برخاسته از فرهنگ‌های غربی است و بسیاری از مفاهیم زیربنایی این الگوها، با تعالیم اسلامی ناهمخوان و گاه نیز مغایر است که باعث کاهش اثربخشی این درمان‌ها در مراجعان ایرانی می‌شود. از همین روست که است درمان‌گران ایرانی در روان‌درمانی، به مفاهیم و آموزه‌های اسلامی توجه کنند. طی سال‌های گذشته آثار تولید شده در حوزه روان‌شناسی اسلامی کم نبوده است

❏ سوگ یکی از فراگیرترین واکنش‌های جامعه انسانی است که در همه فرهنگ‌ها با رده‌های سنی مختلف در واکنش به از دست دادن عزیزی اتفاق می‌افتد. مکاتب مختلف روان‌شناسی برای کمک به افراد داغ‌دیده با نظریه‌هایی انسان‌شناسی و روش‌شناسی خود نظرات مختلف و بعضاً متضادی ارائه داده‌اند. از جمله ایراداتی که به جریانات تولید روان‌شناسی اسلامی توسط مخالفین عرصه تحول گرفته می‌شود عدم تولید کتاب‌ها و مقالاتی است که به صورت عینی و تجربی در اتاق درمان به کمک مراجع بیاید و ادعا دارند که روان‌شناسی اسلامی در حد چند ادعای نظری صرف باقی مانده است. کتاب روان‌درمانی سوگ و داغ دیدگی با رویکرد اسلامی تألیف دکتر راضیه فتحی و دکتر مهرداد کلانتری



نویسندگان: راضیه فتاحی،

مهرداد کلانتری

ناشر: آفتاب توسعه

سال چاپ: ۱۳۹۸

تعداد صفحات: ۲۲۴



اما این اثرازان جهت حائز اهمیت است که اثری کاربردی برای مشاوران و رواندرمان است. در فصل اول کتاب با عنوان درآمدی بر سوگ در ابتدا انواع سوگ و تظاهرات آن مورد بحث قرار گرفته است در قدم بعد نگارنده به مراحل و نظریه های غربی و درمان اشاره کرده است. در آغاز فصل دوم با عنوان سوگ در اسلام آمده است: به اعتقاد بسیاری از متخصصان مسلمان، اعتقادات و سنت های اسلامی می تواند چهار چوب درمانی جامع و پرمحتوایی برای افرادی که با فقدان و سوگ مواجه اند، فراهم آورد. بررسی متون اسلامی نشان می دهد که در بطن اعتقادات اسلامی، شناخت ها اصول و راهبردهای مقابله ای متعددی وجود دارد که می تواند در کار با مراجعان داغ دیده استفاده گردد. در این فصل نویسنده با ذکر چند شاهد دینی اشاره می کند که اسلام برای انسان چند مهارت شناختی به ارمغان آورده است که شامل: اعتقاد به قضا قدر، اعتقاد به آزمایش الهی، نگرش مثبت به زندگی خود و بینش صحیح نسبت به مرگ اشاره می کند و معتقد است که با تغییر سیستم شناختی فرد می توان اثر موثری بر درمان فرد سوگوار داشت در ادامه به چند مهارت رفتاری عاطفی اشاره می شود که می توان مهارت یاد خدا دعا کردن زیارت اهل قبور و گریه اشاره کرد. فصل سوم فنون و مبانی مداخله اسلامی سوگ نام دارد که نگارنده به بیان مبانی انسان شناسی اسلامی اشاره دارد. فصل آخر به عنوان کاربردی ترین قسمت کتاب برا درمانگران و مشاورانی که قصد کار بالینی با مراجعان سوگوار و داغ دیده دارند با عنوان الگوی اسلامی مقابله با سوگ معرفی شده است. این الگو برای همه افراد داغ دیده از سن نوجوان به بعد که زمینه مذهبی دارند قابل استفاده است. نگارنده پروتکل درمان را در هفت جلسه که جلسه شامل اهداف، ساختار و تکالیف است تدوین کرده است که برای درمانگران کاملاً عینی و عملیاتی است. ●

عطیه برزگر

مدیر اجرایی مؤسسه علم دینی - امتداد حکمت

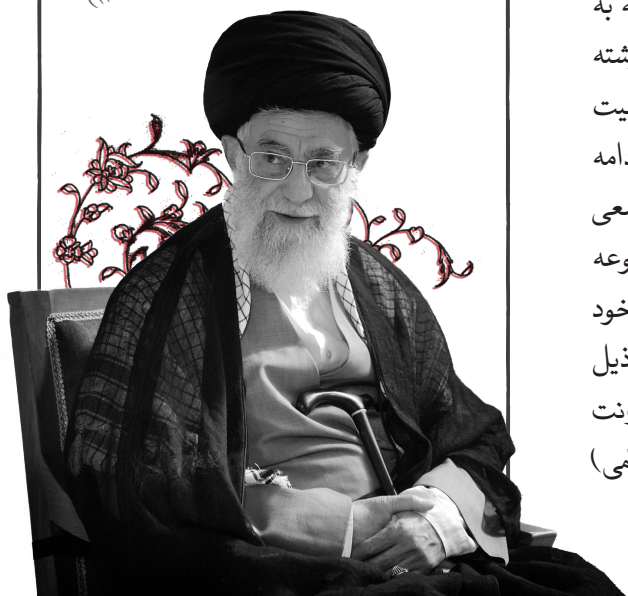
مؤسسه علم دینی امتداد حکمت

معرفی مؤسسات فعال در حوزه علوم انسانی اسلامی

سالیانی است که بحث از امتداد حکمت اسلامی در متن جامعه و بخش‌های اساسی آن از طرف اندیشمندان متعهد دغدغه‌مند و به ویژه از سوی رهبر معظم انقلاب بیان می‌گردد و همگان برخلاف چنین جریانی در جامعه اسلامی اذعان نموده‌اند؛ این در حالی است که دنیای غرب حاکمیت خود را با امتداد فلسفه خود در اجتماع بردیگرملت‌ها تحمیل نموده است و روح ماده‌گرایی و دنیا‌طلبی را با فلسفه بریده از الهیات خود بر جوامع انسانی حاکم کرده است. این انفعال و انزوای معرفتی که گریبان گیر بسیاری از اساتید و افراد جامعه ما گردیده است؛ از آنجایی بیشتر دردآور می‌شود که حکمت و فلسفه اسلامی، خصوصاً دستگاه صدرائی و پسا صدرایی ظرفیت‌های فراوانی در تمدن‌سازی اسلامی

فلسفه اسلامی، فقه اکبر است؛ پایه دین است؛ مبنای همه معارف دینی در ذهن و عمل خارجی انسان است.... نقص فلسفه با ذهن و عقل سروکار دارد. نقص فلسفه طبعاً این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معین می‌کند سیستم اجتماعی، سیاسی، وضع حکومت، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه مابعد طوری کلی در زمینه ذهنیات مجزئ باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما ببینید این امتداد را تأمین کنید.

بیانات رهبر حکیم انقلاب
در دیدار جمعی از غنیگان حوزوی (۱۳۸۲/۱/۲۹)



دارد، چنانکه در صحبت‌های مکرر رهبر انقلاب در سالیان متمادی به وضوح دیده می‌شود. لذا در راستای لیبیک به فرامین امام خامنه‌ای (عجله الله تعالی فرجه‌ه) جریان و بنیادی علمی و جهادی خارج از چهارچوب دانشگاه و حوزه شکل گرفت است، تا فارغ از محدودیت‌ها و صرفاً با روحیه جهادی و دغدغه‌مندی نسبت به تولید علوم اسلامی و در نهایت تحقق تمدن نوین اسلامی، گام‌هایی عملیاتی و اثرگذار برداشته شود. مؤسسه علم دینی در سال ۱۳۹۴ ذیل حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان با عنوان کانون اندیشه اسلامی خواهران شروع به فعالیت نمود و پس از گذشت یک‌ترم واحد برادران و اساتید آن نیز افتتاح گردید و در سال ۱۳۹۶ با تغییر نام مجموعه به «مدارس علوم اسلامی» در چهار رشته «مدیریت، روانشناسی، تعلیم و تربیت و هنر و معماری» به فعالیت خود ادامه داد. از بهمن ماه ۱۳۹۷ با پیگیری جمعی خودجوش از حکمت‌پژوهان، مجموعه هویت مستقل مؤسسه مردم نهاد به خود گرفت. مؤسسه مردم نهاد علم دینی ذیل نظارت حجت الاسلام حریزآوی (معاونت راهبری مراکز سازمان تبلیغات اسلامی) فعالیت می‌کند.

اهداف‌ی که مؤسسه دنبال می‌کند شامل:

۱. نظریه‌پردازی و نوآوری علمی در جهت تولید علم و امتداد حکمت اسلامی در همهٔ ساحت‌های تمدنی، توسعه و تعمیق معرفت دینی، و نیز بسط مطالعات راهبردی و کاربردی گره‌گشادر این زمینه.

۲. تعمیق و تحکیم و نشر بنیادهای معرفتی گفتمان انقلاب اسلامی و رفع خلأهای بینشی و هنجاری جمهوری اسلامی و تلاش در زمینهٔ تحقق بیانیه گام دوم انقلاب.

۳. دفاع علمی از حکمت و معرفت دینی و فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

۴. نخبه‌پروری و تربیت صاحب‌نظران متعهد و متخصص، در زمینه‌های مندرج در بندهای فوق.

۵. ارتقاء شخصیت اخلاقی و معنوی دانش‌پژوه، با توجه به اهداف تمدن اسلامی

۶. ارتقاء تحلیل و فعالیت فرهنگی دانش پژوهان با توجه به اهداف تمدن اسلامی

۷. ارائه الگوهای نوین در جهت اصلاح ساختاری و محتوایی دانشگاه و حوزه علمیه

مخاطبین دوره‌های مؤسسه، تمامی دانشجویان، فارغ‌التحصیلان و طلاب علاقه‌مند و دغدغه‌مند در راستای اهداف مؤسسه، پس از احراز صلاحیت درگزینش (مصاحبه عمومی و تخصصی) به عضویت مؤسسه نائل می‌شوند.

نظام تعلیم و تربیت در مؤسسه علم دینی براساس ضرورت‌های مذکور بنا شده است و در سه سال تحصیلی به ترتیب نیازهای فکری حکمت پژوهان ارائه می‌شود:

۱. سطح ۱- فلسفه
شامل انسان‌شناسی و شناخت‌شناسی.

۲. سطح ۲- تولید فکر
شامل بررسی نظامات فکری و ارتباط مفاهیم و معانی فلسفی با نظامات و تقسیمات واقعیت.

۳. سطح ۳- تولید علم
شامل بررسی مبانی علوم تخصصی و تولید علم دینی است.





چشم امید به جوانان

عزمها

۹/۲۶/۹۷

رهبر انقلاب

ROHMANELIR

زمام امور بهبود اوضاع این کشور، دست مردم این کشور است؛
به خصوص دست جوانان. همه چیز در سایه‌ی عزم مردم، تصمیم مردم،
بصیرت مردم، و ایمان مردم در این کشور میتواند در مجرای صحیح
خودش قرار بگیرد و کشور را به نقطه‌ی مطلوب خودش برساند.



علوم انسانی به شکل کنونی مضر است...

ما نمی‌گوییم علوم انسانی غیر مفید است؛ ما می‌گوییم علوم انسانی به شکل کنونی مضر است؛ بحث سراپان است. بحث در این نیست که این علوم مفید نیست؛ بحث در این است که ایمنی که امروز در اختیار ما قرار دادند، مبتنی بر یک جهان بینی است غیر از جهان بینی ما. علوم انسانی مثل پزشکی نیست، مثل مهندسی نیست، مثل فیزیک نیست که جهان بینی و نگرش نسبت به انسان و جهان در آن تأثیر نداشته باشد؛ چرا، تأثیر دارد. شما مادی باشید، یک جور علوم انسانی تنظیم می‌کنید. علوم انسانی ما برخاسته از تفکرات پوزیتیویستی قرن پانزده و شانزده اروپاست. قبلاً که علوم انسانی ای وجود نداشته است؛ آن‌ها آمده‌اند همین اقتصاد را، همین جامعه‌شناسی را در قرن هجدهم و نوزدهم و یک خرده قبل، یک خرده بعد تدوین کردند و ارائه دادند؛ خوب، این به درد ما نمی‌خورد. این علوم انسانی، تربیت شده و دانش آموخته خود را آن‌چنان بار می‌آورد که نگاهش به مسائل مبتلابه آن علم و مورد توجه آن علم - چه حالا اقتصاد باشد، چه مدیریت باشد، چه تعلیم و تربیت باشد - نگاه غیر اسلامی است. می‌بینیم همان شخص متدین در داخل دانشگاه که فرض کنید مدیریت یا اقتصاد خوانده، هر چه با او درباره مبانی دینی این مسائل حرف می‌زنیم، به خرجش نمی‌رود. نه اینکه رد می‌کند؛ نه؛ اما آنچه که شما در باب اقتصاد اسلامی با او حرف می‌زنید، با یافته‌های علمی او، با آن دودوتا چهار تاهایی که او در این علم تحصیل کرده، جور در نمی‌آید.

عبدالله